



عنوان :

نقش خانواده در پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی

مؤلف : نرگس نجّارپورنصرآبادی
کارشناس روانشناسی کودکان استثنایی
از تهران مرکز

Mina.nasrabadi@gmail.com

فهرست :

صفحه	عنوان
چکیده مقاله	
1.....	بیان مسئله
4.....	ضرورت و اهمیت پژوهش
8.....	اهداف و سؤالات
فصل اول	
9.....	آسیب اجتماعی
13.....	انواع آسیب اجتماعی
14.....	خودکشی
15.....	سرقت
17.....	فقر
18.....	بی خانمان
18.....	بیکاری
19.....	تکدی گری
19.....	اعتیاد

20.....	مهاجرت
21.....	روسپیگری
22.....	طلاق
23.....	خشونت زنان
24.....	کودک آزاری
25.....	عوامل پیدایش آسیب اجتماعی
27.....	عوامل شخصیتی
29.....	عوامل فردی
31.....	عوامل اجتماعی
43.....	نظرگاه روانشناختی
44.....	نظرگاه مبتنی بر اجتماعی

فصل دوم

46.....	تعریف خانواده
48.....	نقش خانواده در پیشگیری
50.....	انضباط القایی
51.....	نقص خانواده در پیشگیری
60.....	فرزندپروری
66.....	برداشت از تربیت ها در نقص پیشگیری
68.....	اقتدار و تفوذ والدین در خانواده و فواید آن

71.....	چرا فرزندپروری مقتدرانه این قدر خوب کار می کند ؟
75.....	طبقه اجتماعی سبک فرزندپروری
77.....	فرهنگ و فرزندپروری
79.....	تربیت نادرست
82.....	خشونت خانواده.....
84.....	مسایل اقتصادی
85.....	مسایل اجتماعی
86.....	مسایل فرهنگی
88.....	قتلهای ناموسی.....

فصل سوم

89.....	تعریف پیشگیری
89.....	پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی
92.....	استراتژی پیشگیری از بزهکاری
94.....	وظایف خانواده از آسیب ها.....
95.....	سایر پیشگیری
96	نتیجه گیری.....
102.....	مشکلات نوجوانان و جوانان
103.....	راهکارها موثر در پیشگیری نوجوانان و جوانان.....
109.....	جدول استراتژی پیشگیری از بزهکاری
113.....	منابع.....

چکیده مقاله

امروزه آسیب های اجتماعی به عنوان یک تهدید جدی سلامت جامعه را با خطر مواجه ساخته است. خانواده نخستین نهاد اجتماعی است ، اگر فرآیند جامعه پذیری و کنترل اجتماعی در نهاد خانواده به طور مناسب و سالم اجرا شود ، می توان انتظار داشت فرزندانی که در چنین خانواده ای رشد یابند ، در آینده شهروندانی قانون گرا باشند ، زیرا خانواده در ایجاد باورهای هنجاری بسیار مؤثر است و می تواند از توسعه جرایم و آسیب های اجتماعی جلوگیری کند . در مقاله حاضر نقش خانواده را در پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی با روش توصیفی- تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای، مورد بررسی قرار داده است . این مقاله با پرداختن به ویژگی های این نقش و نقص آن را بیان کرده است . نتیجه حاصل از این تحقیق اثبات رابطه ی میان نقش پیشگیری خانواده و بروز خطر گرایش به جرایم و آسیب های اجتماعی است به عبارتی تحقق مطلوب خانواده در پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی جامعه نقش اساسی دارد .

کلید واژگان :جرایم و آسیب های اجتماعی ،نقش پیشگیری خانواده ،نقص در نقش پیشگیری ،نقص در پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی

مقدمه

بیان مسئله

امروزه ثابت شده است که نظریه «انتقام» به عنوان مبنای مجازات، برای جلوگیری از اعمال مجرمانه، کفایت نمی کند. هرچند انسانهای معدودی هستند که بعلت آگاهی نسبت باینکه اگر مقررات قانون را زیر پا گذارند مجازات خواهند شد، از بزهکاری خود داری می نمایند، ولی بقیه به هیچ وجه تحت تأثیر ترس از مجازات قرار نمی گیرند

یکی از اقدامات اساسی ما در مبارزه با بزهکاری نوجوانان باید آن باشد که روشهای اصلی خود را در زمینه تربیت کودکان تغییر دهیم و هر چند هر کودک باید باندازه کافی آزادی داشته باشد که بتواند ابراز وجود کند، در عین حال در تربیت او باید باندازه کافی آزادی داشته باشد که بتواند ابراز وجود کند، در عین حال در تربیت او باید انضباط هم بکار رود، زیرا احساس مسئولیت همراه با انضباط بوجود می آید. کودکان نیاز دارند بدانند دست راهنمایی هست که بانها اجازه می دهد هرکاری که می خواهند انجام دهند، ولی در مواردی که اشکال پیش می آید، بعنوان نمودار قدرت حاضر خواهد بود. اگر کودک احساس کند که واقعاً مورد محبت پدر و مادر قرار دارد و تنبیه آنها موجه است، نمودار قدرت حاضر خواهد بود. اگر کودک احساس کند که واقعاً مورد محبت پدر و مادر قرار دارد و تنبیه آنها موجه است، حس خصوصیت او نسبت به اولیاء یا سایر کسانی که انضباط را درباره اش اجرا می کنند، دوامی نخواهد داشت و برای پدر و مادر فوق العاده مهم است که با کودک خود ارتباط عاطفی خوبی برقرار سازند، بگونه ای که میان آنها احساس همبستگی بوجود آید.

باید باو بفهمانند که دوستان او هستند و می خواهند او را بشناسند. تنها هنگامی که حس اعتماد او را نسبت به خود جلب کنند، او با آنها صمیمانه صحبت می کند و آنچه را در فکرش می گذرد برایشان بازگو می نماید.
(ایبراهمسن¹، 1960: 11)

و از طرف دیگر اگر این چنین نشود فرزندان در سنین نوجوانی به دور از نظر والدین در ورطه آلامی چون اعتیاد، بزهکاری و..... گرفتار می آیند. «لاکاساین¹» می گوید: «بزهکاری یک میکروب اجتماعی است، این میکروب در محیطی که آمادگی پروراندن تبهکارنداشته باشد بروز کرده و جرمی اتفاق نمی افتد.»

در اینجا به بررسی نقش خانواده بعنوان عامل و مانع بزهکاری فرزندان (با تکیه بر پیشگیری در خانواده) می پردازیم این کار خصوص به لحاظ تجدید عوامل مورد بررسی در یک کار علمی اهمیت دارد چرا که نمی توان در آن حد در یک کار پژوهشی تمام ابعاد و زوایا را به طور دقیق در نظر داشته و مورد بررسی قرار داد اگر خانواده می تواند عامل مهم منع بزهکاری باشد. و شرایط مطلوب در خانواده رشد ذهنی، عاطفی، روانی و اجتماعی کودکان و نوجوانان را امکان پذیر ساخته، مهمترین گام در پیشگیری از بزهکاری است.

1-Abrahamsen

2-lakasayn

به نظر می رسد افزایش میزان بزهکاری حاکی از تضعیف مناسبات گروهی خانواده بوده ، به طوری که وحدت گروهی از هم پاشیده است . به هر میزانی که روابط اعضا از سیطره روابط صمیمی ، عاطفی و اخلاقی خارج شود خطر از بین رفتن کارکرد بسیار مهم خانواده آموزش هنجارها و ارزشهای اجتماعی به فرزندان دور نخواهد بود . آنچه مهم است مناسبات و پیوندهای گروه خانواده است به شکلی که افراد به عنوان حاملین و عاملین نقشها باید به گونه ای ایفای نقش نمایند که کارکرد اساسی حفظ وحدت و انسجام خانواده را به دنبال داشته باشد . خانه ای که از سخن محبت آمیز خالی است آفت رشد ذهنی ، عاطفی و اجتماعی نوجوان است ، عدم عشق و محبت و نبود ثبات و هماهنگی در خانواده زمینه ساز رفتار بزهکارانه است . هر گاه بنیان عاطفی روی نظم خانواده (طلاق) تأثیر گذاشته ، و اخلاقی خانواده سست گردد بزهکاری نیز رخ می نماید نظم و تعادل در خانواده رابطه معکوس با روند بزهکاری دارد .

آنگاه که طلاق رو به فزونی می رود ، کشمکشهای درونی خانواده اوج می یابد . بهر حال روابط بین والدین و فرزند ، از هم پاشیدگی خانواده و فقدان نظم و تعادل در خانواده ، سست شدن عقاید مذهبی و اخلاقی در بزهکاری نوجوانان نقش مهمی دارد . اگر ارزشهای یک نفر و ارزشهای افرادی که بر اثر او تأثیر شدید دارند به جای حمایت از رفتار غیر مجرمانه را رفتار تبهکارانه حمایت کنند ، احتمالاً آن شخص مجرم خواهد شد همبستگی و پیوستگی و ثبات ارکان خانواده کانون مناسبی را پدید می آورد تا افراد به صورت نسبتاً کاملی هنجارهای مقبول تعمیم یافته را ملکه سازی و درونی کرده و به سهولت در

عرضه اجتماعی ، نقشهای محول و محقق را به نحوی که از آن انتظار می رود به اجراء گذارند. در عصر ما پیشگیری مهمتر از درمان است . بسیاری از آسیب شناسان اجتماعی برآنند که برای مبارزه با کژرفتارها باید در زمینه برداشت ، برای حصول این منظور رعایت دو اصل ضروری است :

1. سالم کردن محیط اجتماعی کودکان در خانواده که هدف از این تحقیق است . در این مقاله سعی شده تا به نقش پیشگیری کننده خانواده توجه گردد . نقش خانواده از حیث گسسته بودن یا منسجم بودن ، میزان تحصیلات والدین و شغل آنان از متغیرهای تعیین کننده جرم خیزی بوده است .

2- سالم سازی محیط اجتماعی همگان یعنی جامعه .
(ستوده ، 1384: 14)

ضرورت و اهمیت تحقیق

خانواده را پایه اصلی جامعه خوانده اند زندگی خانوادگی برای افراد بالغ اهمیت زیاد دارد ، لکن آن برای کودکان بمراتب بیشتر است ، زیرا که خانواده اولین اجتماع کودکان است .

در اینجا است که کودک اولین تجربیات خود را در زیستن با دیگران بدست می آورد . در اینجا پایه رشد و فعالیت های آینده گذارده می شود . خانواده برحسب چگونگی محیط داخلی خود ویژگیهای مثبت و سازنده یا منفی و مخرب در افراد بوجود آورد . این که در روابط مابا سایرین عشق و محبت یا خصومت و نفرت متظاهر می گردد ، تا حد زیاد به تربیت خانوادگی بستگی دارد . در حقیقت کلیه حالات و رفتارهای دوران بلوغ ، چه اجتماعی ، در نتیجه تجربیات گذشته بوجود می آید و فقط با توجه باین تجربیات است که میتوان این حالات و رفتارها را توجیه کرد.

از آنجائی که بسیاری از فعالیت های انسان را می توان با توجه به سوابق خانوادگی تشریح کرد ، لازم است نقشی را هم که این سوابق در قلمرو رفتارهای مجرمانه بعهدہ دارد مورد بررسی قرار دهیم . به نظر جرم شناسان، خانواده از جمله محیط های اجتناب ناپذیر و نخستین کودک است. خانواده از آن رو محیط حتمی تلقی شده که کودک در انتخاب آن نقشی ندارد. رفتارهای آتی کودک تا حد زیادی ناشی از برخوردهای ناسالم پدر و مادر نسبت به کودک در سال های اولیه زندگی است. (شامبیاتی ، 1378 : 75-79) در سوق یافتن نوجوانان و جوانان به سمت و سوی بزهکاری و انحرافات اجتماعی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده ها، پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند، اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست. در چنین وضعیتی، فرزندان به حال خود رها شده، ارتباط آنان با افراد مختلف بدون هیچ نظارت، ضابطه و قانون خاصی در خانواده صورت می گیرد.

روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان فراهم می کند. در برخی از خانواده ها پدر، مادر و یا هر دو، بنا به دلایلی همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند و نه حضور معنوی. در این گونه خانواده ها که با معضل طلاق و جدایی مواجه هستند، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت کننده ای در جریان زندگی نداشته، در پاره ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای مَوّاج اجتماع، گرفتار ناملایمات می شوند. (مجله زن، 1773: 14)

علاوه بر طلاق، مرگ پدر و یا مادر نیز بسان آواری سهمگین بر کانون و پیکره خانواده سایه افکنده، و در برخی موارد به دلیل بی توجهی یا کم توجهی به فرزندان و جایگزین شدن عنصر نامناسب به جای فرد از دست رفته، ضعیف شدن فرایند نظارتی خانواده، افزایش بیمارگونه بحران های روحی و روانی فرزندان و... موجب روی آوردی فرد به ناهنجاری ها و انحرافات اجتماعی می شود. بر اساس نتایج یک پژوهش، 47 نفر از جامعه آماری به نحوی از جمله عوامل کلیدی و مهم بزهکاری خویش را والدین، خانواده، بی توجهی، بی موالاتی و عدم نظارت آنان دانسته اند؛ به عبارت دیگر، از نظر آنان والدین ایشان در بزهکاری شان نقش داشته اند. (قربان حسینی، 1371: 31)

بر اساس نظریه «کنترل» دورکیم¹ که معتقد است (ناهمنوایی و هنجارشکنی و کجروی افراد ریشه در عدم کنترل صحیح و کارای آنان دارد، به طوری که

1- Émile Durkheim

هرچه میزان کنترل اجتماعی بیشتر باشد و نظارت های گوناگون از راه های رسمی و غیررسمی، بیرونی و درونی، مستقیم و غیرمستقیم توسط والدین و جامعه وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسئولان افزایش یابد، میزان همنوایی مردم بیشتر خواهد بود،) نیز بیانگر همین مسئله است که آشفتگی کانون خانواده یکی از عوامل مهم سوق یافتن فرزندان به سوی انحرافات اجتماعی است .

همچنین با توجه به پژوهش های صورت گرفته در این زمینه، سارقان عمده عوامل سارق شدن خویش را «بد رفتاری، بداخلاقی، بی تفاوتی، بدزبانی و عدم برآورده شدن انتظارات از سوی همسر، خانواده و والدین» دانسته اند. (طالبان، 1380: 38)

در یک پژوهش، حدود 68 درصد سارقان معتقدند که والدینشان در گرایش آنان به سرقت نقش داشته اند. با توجه به همین پژوهش، عدم رضایت از رفتار والدین، تربیت ناصحیح، عدم کنترل و نظارت بر فرزندان، مشکلات عاطفی ناشی از فوت یکی از والدین، بی تفاوتی والدین، بی سوادی آنان و... جملگی حکایت از عدم امکان و یا عدم کنترل و نظارت فرزندان توسط والدین داشته و از آن رو که ارتباط صمیمانه والدین با فرزندان در این پژوهش به میزان قابل توجهی کم بوده و والدین نسبت به فرزندان خویش بی توجه بوده اند، این گونه رفتارها موجب سرخوردگی فرزندان شده، زمینه ساز بروز مشکلات رفتاری برای آنان شده است روی آوری به سرقت یکی از راه های برون رفت از نظر جوانان در این پژوهش تلقی شده است.

- به عقیده کرو¹ برای جلوگیری از جرم باید چهار اصل را رعایت نمود:
1. حق داشتن فرزند و تعداد آنها باید نسبت مستقیم باتوانایی های جسمی، روانی، اقتصادی و عاطفی والدین داشته باشد.
 2. باید طرحی برای آموزش پدران و مادران امروز و فردا تهیه و اجرا گردد.
 3. مؤسساتی برای کمک و سرگرم کردن نوجوانان و انجام کارهای سودمند برای آنان دایر گردد.
 4. از توسعه و تراکم جمعیت در محله های فقیرنشین تا آنجا که امکان دارد جلوگیری به عمل آید

اهداف پژوهش

- اهداف پژوهش را می توان در موارد ذیل خلاصه نمود:
- تعیین میزان تأثیر خانواده در بروز آسیب های اجتماعی (بزهکاری) فرزندان شان ;
 - تعیین راهکارهای مناسب برای مقابله با آسیب پذیری اجتماعی کودکان و نوجوانان.

سؤالات پژوهش

- تعیین میزان تأثیر خانواده در بروز آسیب های اجتماعی (بزهکاری) فرزندان
- تعیین راهکارهای مناسب تربیتی والدین برای مقابله با آسیب پذیری اجتماعی فرزندان شان ؛(سبک های فرزند پروری)
- تعیین راهکارهای مناسب برای مقابله با آسیب پذیری اجتماعی کودکان و نوجوانان

1-Crow

فصل اول

آسیب های اجتماعی

انسان ها در فراز و نشیب های تاریخ همیشه از دردها و آسیب های اجتماعی بسیاری رنج برده اند و همواره در جستجوی یافتن علل و انگیزه های آن ها بوده اند تا راه ها و شیوه هایی را برای پیشگیری و درمان آن ها بیابند. از مجموعه این آگاهی ها و تجربه ها و آموخته ها، توانسته اند زمینه های مطالعاتی و رشته های مختلفی را برای تبیین بی هنجاری ها و نابسامانی های زندگی اجتماعی پی ریزی کنند. حاصل این کار پیدایی دانش آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات) است. آسیب شناسی اجتماعی مطالعه بی نظمی ها و آسیب های اجتماعی همراه با علل و انگیزه های پیدایی آن ها و نیز شیوه های پیشگیری و درمان این پدیده ها، به انضمام مطالعه شرایط بیمار گونه اجتماعی است؛ زیرا خاستگاه اصلی آسیب ها و کثر رفتاری های اجتماعی را باید در کل حیات اجتماعی و نوع خاص روابط انسانی جستجو کرد. آسیب شناسی اجتماعی مفهوم جدیدی است که از علوم زیستی گرفته شده و مبتنی بر تشابهی است که از دانشمندان بین بیماری های عضوی و آسیب های اجتماعی (کجروی ها) قائل می شوند.

واژه آسیب شناسی¹ از دیدگاه پزشکی به فرایند² ریشه یابی بیماری ها گفته می شود. آسیب شناسی اجتماعی³ عبارت است از مطالعه و شناخت ریشه بی نظمی های اجتماعی. در واقع آسیب شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه بی نظمی ها، ناهنجاری ها و آسیب هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، فقر، یابی خودکشی، طلاق و ...، همراه با علل و شیوه پیشگیری و درمان آنها و نیز مطالعه شرایط نابسامانی اجتماعی است. به عبارت دیگر مطالعه خاستگاه اختلال ها، بی نظمی ها و نابسامانی های اجتماعی، آسیب شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشود، کجروی پدید می آید و رفتارها آسیب می بیند.

1- آسیب شناسی (pathology) از path یا patho به صورت پیشوند به کار رفته و مشتق از کلمه یونانی pathos به معنی احساسات، تجربه، غضب، رنج، محنت و آسیب می باشد و logy به معنی شناخت و پساوند "شناسی" ترکیب شده است. و در زبان فارسی ناخوشی، علم تشخیص امراض، مطالعه علائم غیرعادی، انحراف از حالت طبیعی و..... ترجمه شده است.

2- (process) این واژه در فارسی علاوه بر فرایند به فراشد پوشش، پوشش، فراگرد، روند، جریان، مراحل مختلف چیزی، پیشرفت تدریجی و مداوم و.... نیز ترجمه شده است و به معنی رشته ای از رویداد های به هم پیوسته با نتیجه یا حاصل قابل شناسایی است. (لنسکی و لنسکی، 1369:623)

3-(SOCIAL PATHOLOGY)

یعنی آسیب ها زمانی پدید می آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. آسیب های اجتماعی به هر نوع عمل فردی یا جمعی اطلاق می شود که در چارچوب اصول اخلاقی و قواعد عام عمل جمعی رسمی و غیر رسمی جامعه محل فعالیت کنشگران قرار نمی گیرد و در نتیجه با منع قانونی و یا قبح اخلاقی و اجتماعی روبه رو می گردد.

به همین دلیل، کجروان¹ سعی دارند کجروی های خود را از دید ناظران قانون، اخلاق عمومی و نظم اجتماعی پنهان نمایند؛ زیرا در غیر این صورت با پیگرد قانونی، تکفیر اخلاقی و طرد اجتماعی مواجه می شوند. (عبداللهی، 1383: 15) آسیب های اجتماعی پدیده هایی واقعی، متغیر، قانونمند و قابل کنترل و پیشگیری اند. کنترل پذیری آسیب های اجتماعی شناخت علمی آن ها را در هر جامعه ای برای پاسخ به پرسش های نظری و عملی و کاربردی از ایده ها و یافته های علمی تولید شده در برنامه ریزی های کوتاه و بلند مدت برای مقابله صحیح با آسیب های اجتماعی، درمان یا پیشگیری از گسترش و پیدایش آن ها را ضروری و پر اهمیت می سازد. هر جامعه ای متناسب با شرایط خود، فرهنگ، رشد و انحطاط خود با انواعی از انحرافات و مشکلات روبه روست که تأثیرات مخربی روی فرآیند ترقی آن جامعه دارد. شناخت چنین عواملی می تواند مسیر حرکت جامعه را بسوی ترقی و تعادل هموار سازد، بطوری که علاوه بر درک عمل آن ها و جلوگیری از تداوم آن عمل با ارائه راه حل هایی به سلامت جامعه کمک نماید.

1-Deviants

به عنوان مثال مسأله اعتیاد را در نظر بگیریم. این مسأله هم به عنوان یک مشکل فردی و هم یک معضل اجتماعی مطرح است. روشن است در سطح اجتماعی منجر به از بین رفتن نیروها و انرژی بارور جامعه می شود. شناسایی علل اساسی و کنترل آن ها می تواند بسیاری از نیروهای از دست رفته جامعه را تجدید نموده، در مسیر کار سالم جامعه هدایت کند. هدف ها و مقاصد آسیب شناسی اجتماعی را چنین می توان برشمرد:

1. مطالعه و شناخت آسیب های اجتماعی و علل و انگیزه های پیدایی آن ها و نیز بررسی شخصیت کژرفتاران، و ویژگی های جسمانی، روانی، فرهنگی و اجتماعی آنان. شناخت درست دردها و آسیب ها، نخستین شرط چاره جویی و بیش از نیمی از درمان است؛ درد تشخیص نداده را درمان نتوان کرد؛ زیرا هرگونه ساختن بدون شناختن، تیر در تاریکی رها کردن است.

2. پیشگیری از آسیب های اجتماعی به منظور بهسازی محیط زندگی جمعی و خانوادگی. از آنجا که پیشگیری همواره ساده تر، عملی تر و کم هزینه تر از درمان است، دارای اهمیت بسیار می باشد.

3. درمان آسیب دیدگان اجتماعی با به کارگیری روش های علمی و استفاده از شیوه های مناسب برای قطع ریشه ها و انگیزه های آنان.

4. تداوم درمان برای پیشگیری و جلوگیری از بازگشت مجدد کژرفتاری و بررسی شیوه های بازپذیری اجتماعی.

در عصر ما پیشگیری مهمتر از درمان است. بسیاری از آسیب شناسان اجتماعی برآنند که برای مبارزه با کژرفتاری ها باید زمینه اجتماعی آن ها را از میان برداشت، و برای حصول این منظور رعایت دو اصل ضروری است:

1. سالم کردن محیط اجتماعی کودکان یعنی خانواده
2. سالم سازی محیط اجتماعی همگان یعنی جامعه.

انواع آسیب های اجتماعی

هر جا که گروهی از انسان ها دور هم جمع می شده اند، برای برآورده کردن نیازهای خود، تأمین امنیت، آسایش و سلامت و هر نوع نیاز دیگری، قوانین و هنجارهایی ساخته و همه را به پیروی از آن فراخوانده اند. این هنجارها، بسته به تاریخ، جغرافیا و طبیعت انسان ها متفاوت بوده و میزان تبعیت افراد و گروه ها از این هنجارها نیز متغیر بوده است. اگر در جامعه ای هنجارها مراعات نشود، کجروی پدید می آید و رفتارها آسیب می بیند. تخلف و عدم پایبندی به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی می شود. مسئله مربوط به آسیب های اجتماعی از دیر باز در جامعه بشری مورد توجه اندیشمندان بوده است.

همزمان با گسترش انقلاب صنعتی و گسترش دامنه نیازمندی ها، محرومیت های ناشی از عدم امکان برآورده شدن خواست ها و نیازهای زندگی موجب گسترش شدید و دامنه دار فساد، عصیان، تبهکاری، سرگردانی، دزدی و انحرافات جنسی و دیگر آسیب ها شده است. هر چند اکثر مشکلات اجتماعی انواعی تکراری در طول نسل های مختلف هستند، اما چنانچه مشاهده می شود برخی از این انواع در برخی نسل ها اهمیت بیشتری پیدا کرده است و حتی برخی از انواع این آسیب ها در نسل های بعدی زاده شده اند. از سوی دیگر از آنجایی که یکسری علل غالب در هر جامعه ای وجود دارند که نسبت به سایر علل اهمیت بیشتری در بروز آسیب ها دارند، هر چند از انواع متمایز آسیب ها سخن می رود، اما عمدتاً هم پوشی هایی بین آن ها دیده می شود.

خودکشی:

خودکشی¹ به معنای نابود کردن و از بین بردن خود پدیده ای است که تاریخ کهن دارد و در فراز و نشیب تحولات اجتماعی قلب و روح خانواده ها و اجتماع را آزرده است. دورکیم در سال 1897 تعریف زیر را در مورد خودکشی ارائه داد: (خودکشی به هر حالتی از مرگ اطلاق می شود که نتیجه مستقیم یا غیر مستقیم عملی باشد که شخص قربانی آن را انجام داده و از نتیجه عملش آگاه بوده است.) (آرون، 1366: 28)

1-Suicide

خودکشی در وهله اول یک مشکل فردی به شمار می رود؛ ولی از آنجایی که فرد در اجتماع زندگی می کند و تأثیرات متقابلی همواره بین آن ها بر قرار است، به عنوان یک معضل اجتماعی مورد بررسی قرار می گیرد. آمار خودکشی معمولاً با سایر جرایم و آسیب ها ارتباط پیدا می کند، به طوری که در میان معتادان، بیماران روانی به ویژه افسردگی های شدید شایع تر است. فقر، نابسامانی خانواده، ناتوانی در مواجهه درست با تغییرات و مشکلات شدید در زندگی را نیز می توان از عوامل زمینه ساز خودکشی نام برد. ارائه راه کارهای مناسب در بررسی مشکلات گروه های در معرض خطر مثل معتادین و خانواده های آن ها، بیماران روانی و خانواده های آن ها، خانواده های نابسامان و آموزش های فردی در مواجهه با تغییرات اساسی روش های سودمند خواهد بود. در این راستا توجه به گروه های سنی که در معرض خطر بیشتری هستند و خودکشی در میان آن ها رواج بیشتری نسبت به سایر گروه های سنی دارد، مثل نوجوانان و جوانان اهمیت زیادی دارد.

سرقت:

سرقت از با سابقه ترین جرائم بشری است. با گذشت زمان و پیشرفت تکنولوژی، شیوه های سرقت، نوع اموال و اشیاء مسروقه و ابزار مورد استفاده برای سرقت تغییر یافته است .

اما آنچه تاکنون ثابت مانده، زشتی و مذموم بودن ماهیت آن است. به طور کلی سرقت هم از لحاظ عرفی و هم از لحاظ قانونی به عنوان یک آسیب جدی محسوب می شود. برای سرقت تعریف های متعددی ارائه شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

- ربودن خدعه آمیز مال غیر؛
- برداشتن چیزی از دیگری بدون اطلاع و رضایت او
- گرفتن و بردن مال و پول کسی به زور یا مکر و فریب؛
- ربودن متقلبانه شیء متعلق به دیگری؛

و بالاخره از نظر قانون، سرقت تنها وقتی موجود است که شیء موضوع جرم بدون آگاهی و برخلاف میل صاحب آن از تصرف دارنده قانونی آن به تصرف عامل جرم درآید، لازمه آن، گرفتن، برداشتن و کش رفتن است. هر چند عوامل متعددی مثل فقر و بیکاری، اعتیاد و شیوه های تربیتی نادرست در بروز این مشکل شناخته شده اند، اما ویژگی های شخصیتی افراد نیز اهمیت ویژه ای در ارتکاب دزدی دارند. این افراد معمولاً از لحاظ رشد اخلاقی در سطح خیلی پایین و ضعیف هستند و بطور کلی ثبات و استواری و قدرت تحلیل و تفکر درباره پیامدهای رفتار خود را به قدر کافی ندارند.

فقر عاطفی، پرخاشگری، حسادت، تجربه های دوران کودکی، احساس نا امنی، خودنمایی و محبت بیش از اندازه را می توان از علل مهم روانی افراد در روی آوردن به دزدی نام برد. در مباحث مربوط به علل دزدی، بر شیوه های تربیتی تأکید فراوان می شود. الگوهای رفتاری والدین، واکنش آن ها به دزدی های کوچک دوران کودکی، ارتباط نزدیکی با رفتارهای دزدی در سنین نوجوانی و بزرگسالی دارد. از علل اجتماعی- اقتصادی مهم گرایش به سرقت فقر مادی، فقر فرهنگی، فاصله طبقاتی و نابرابری های اجتماعی، شهر نشینی و زاغه نشینی، از هم پاشیدگی خانواده، معاشرت با دوستان ناباب، بیکاری و مهاجرت به شهرها می باشد.

فقر:

فقر در واقع مادر تمام آسیب های اجتماعی است. فقر با بسیاری از مسایل زیر از جمله ضعف تندرستی و افزایش مرگ و میر، بیماری روانی، شکست تحصیلی، جرم و مصرف دارو رابطه دارد. هرچند خود فقر بطور ذاتی یک مشکل و آسیب است، اما این لزوماً به این معنا نیست که تمام افرادی که زیر خط فقر زندگی می کنند، افراد نابسامان و مشکل ساز برای جامعه هستند.

بیکاری:

بیکاری معضل اجتماعی دیگری است که هم آسیب های جدی فردی و هم آسیب های قابل ملاحظه اجتماعی را در دامن دارد. بیکاری بویژه در نسل پر انرژی و جوان که انرژی و قدرت و نیروهای آن ها را کد و بی مصرف باقی می ماند نمود بیشتری پیدا می کند و زمینه را برای انواع انحرافات اجتماعی فراهم می سازد. وجود فرصت های همیشه خالی، عدم تحمل بیکاری، فقدان قدرت تأمین نیازها به دلیل نداشتن درآمد، زمینه هایی آماده برای کاشت بذر جرم و انحرافات می باشند.

بی خانمانی:

منابع فزاینده ای وجود مسایل ویژه ای را در افراد بی خانمان تأیید می کنند. چنین کسانی ممکن است در خیابان ها سرگردان باشند یا به علل برخی بزهکاری ها دیگر که معمولاً توأم با بی خانمانی آن هاست مثل دزدی، اعتیاد و ... در زندان ها یا کانون های اصلاح و تربیت بسر ببرند. در بین افراد بی خانمان دسته های مختلفی از افراد دیده می شود، مانند یک دسته شامل بیماران روانی شدید هستند. که اغلب یا مدت هاست از خانواده خود دورند یا بطور موقتی از خانه خارج شده اند. معتادین گروه دیگری از این افراد را شامل می شوند که معمولاً مراحل عمیق اعتیاد خود را می گذرانند.

تکدی گری:

یکی از مسایل مورد توجه مطالعات جامعه شناسی تکدی گری است که با ساخت های اجتماعی- اقتصادی هر جامعه ای در ارتباط است. تکدی گری یکی از معضلات و آسیب های اجتماعی کلانشهر به حساب می آید. آنان که با گدایی کردن حیات می گذرانند، نه تنها به کار تولیدی نمی پردازند یا خدمتی ارائه نمی دهند، بلکه در مسیرهای انحرافی قدم می گذرانند. در این حالت جامعه، آسیب دیده و مغشوش می شود و در نهایت راه برای هنجارشکنی هر چه بیشتر باز می شود.

اعتیاد:

اعتیاد را بلای هستی سوز نام نهاده اند زیرا ویرانگری های حاصل از آن زمینه ساز سقوط بسیاری از ارزش ها و هنجارهای فرهنگی و اخلاقی می گردد و سلامت جامعه را به خطر می اندازد. اعتیاد به معنی تمایل به مصرف مستمر یا متناوب یک ماده برای کسب لذت یا رفع احساس ناراحتی، می باشد که قطع آن ناراحتی های روانی یا اختلالات جسمانی ایجاد می کند. در سال 1950 سازمان ملل متحد تعریف زیر را برای اعتیاد به مواد مخدر ارائه کرد: "اعتیاد به مواد مخدر عبارت است از مسمومیت تدریجی یا حادی که به علت استعمال مداوم یک دارو اعم از طبیعی یا ترکیبی ایجاد می شود و به حال شخص و اجتماع زیان آور باشد".

و معتاد کسی است که در اثر مصرف مکرر و مداوم، متکی به مواد مخدر یا دارو شده باشد، یا به عبارت دیگر قربانی هر نوع وابستگی دارویی یا روانی به مواد مخدر معتاد شناخته می شود. در گرایش به اعتیاد عوامل مختلفی نظیر مشکلات فردی، خانوادگی و اجتماعی مطرح شده است. اعتیاد نه تنها سایر آسیب ها نظیر دزدی، فقر، بیکاری، بزهکاری و ... را به دنبال دارد؛ بلکه موجب هدر رفتن نیروهای ثمربخش جامعه می شود.

مهاجرت:

مهاجرت علاوه بر مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که دارد مستلزم تغییراتی خاص است که مطابقت و سازگاری با آن ها اغلب مشکلاتی را برای فرد و جامعه ایجاد می کند . به عبارتی علاوه بر اینکه مهاجرت در برنامه ریزی های کلان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشکلاتی را ایجاد می کند، مثل مهاجرت روستاییان به شهرها که خالی شدن روستا از سکنه، کاهش کشاورزی، افزایش مشاغل کاذب و ... را به دنبال دارد موجب می شود، تا فرد برای سازگاری با تغییرات حاصل فشار زیادی را متحمل شود. شوک فرهنگی یکی از عوارض حاصل از مهاجرت است که با اضطراب و افسردگی، احساس جدا شدن و مسخ واقعیت و مسخ شخصیت مشخص است. تحقیقات نشان می دهد شیوع مشکلات روحی و روانی بین مهاجرینی که شرایط مقصد بسیار متفاوت از شرایط مبدأ یا محل سکونت قبلی آن ها بوده است شیوع بیشتری دارد.

روسپیگری و انحرافات جنسی:

تاریخ از انحراف های جنسی و نقش مخرب آن در زندگی اقوام و جامعه ها نشانه های بسیاری دارد. غریزه جنسی هم می تواند منشأ تشکیل بنیاد یک خانواده سالم باشد و هم منشأ بسیاری از جرایم. عوامل مختلف محیطی و خانوادگی و اجتماعی سر منشأ بروز انواع انحرافات جنسی از جمله روسپیگری هستند. در کتاب پیرامون روسپیگری در شهر تهران، روسپی چنین تعریف شده است: "روسپی زنی است که از راه خود فروشی امرار معاش کند و جز این پیشه ای ندارد و تحت نظامات خاصی به این پیشه و کار خود ادامه دهد." روسپیگری را تن فروشی، بهره برداری جنسی و یا معامله پایاپای و بند و باری جنسی توسط زنان برای کسب درآمد نیز تعریف کرده اند. فقر و گرسنگی، مهاجرت و شهرگرایی، بیکاری، فریب و اعتماد بی جا، بی سواد و عدم آگاهی، اعتیاد، هوس و بی بند و باری را می توان از مهمترین علل گرایش افراد بخصوص زنان به انحرافات و روسپیگری نامید. هر چند برخی از این نوع انحرافات مشکلات فردی هستند، ولی اکثر آن ها به آن جهت که در ارتباط با فرد دیگری معنی پیدا می کنند عوارض و آسیب های اجتماعی فراوانی را در برخواهد داشت. شیوع برخی از بیماری ها مثل ایدز، هپاتیت، سیفلیس و سوزاک، از هم گسیختن کانون های خانواده، تولد فرزندان نامشروع و سر راهی ... را می توان از جمله عوارض انحرافات جنسی نام برد. از سوی دیگر مبارزه با این دسته از آسیب ها در برخی موارد نیازمند تغییرات اساسی اجتماعی است و لازم است تحولاتی کلی و برنامه ریزی های دقیقی جهت رفع آن ها صورت گیرد

و این تغییرات با ارائه آموزش های وسیع اجتماعی برای افراد و خانواده ها و رفع عوامل بنیادی امکانپذیر خواهد بود.

طلاق:

ازدواج انسانی ترین هنجار اخلاقی یک جامعه برای روابط دو جنس زن و مرد است. خانواده پایه اساسی اجتماع و سلول سازنده زندگی است و در وسیع ترین مفهوم کلمه خاستگاه اعضای خویش و پناهگاه آنان است. طلاق به معنی رها شدن و فسخ کردن عقد نکاح بوده و پدیده ای قراردادی است که به زن و مرد امکان می دهد تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند. طلاق به معنی پایان قانونی ازدواج و جدا شدن همسران از یکدیگر است. طلاق معمولاً وقتی اتفاق می افتد که استحکام رابطه زناشویی از بین می رود و میان زن و شوهر ناسازگاری و تنش وجود دارد. بنابراین طلاق مهم ترین عامل از هم گسیختگی ساختار خانواده، یعنی بنیادی ترین بخش جامعه است و به همین علت است که متفکران و جامعه شناسان بالا رفتن آن را نشانه بارز اختلال در اصول اخلاقی و به هم خوردن آرامش خانوادگی و در مجموع هنجارهای اجتماعی می دانند. فقر و مشکلات مالی، عدم توافق اخلاقی و ناسازگاری های جنسی، عدم علاقه، دخالت اطرافیان به خصوص خانواده ها، سوءظن، عدم تمکین، عدم پابندی به مذهب، اعتیاد، زیاده طلبی و فزون خواهی، ناآگاهی و بی سوادی، سن کم، تفاوت فرهنگی، ازدواج مجدد و بیکاری از مهم ترین علل طلاق می باشد.

طلاق پیامدها و عواقب سوء فراوانی دارد که از آن جمله می توان بزهکاری کودکان و نوجوانان، فحشا، اعتیاد، فرار و ولگردی کودکان، افت تحصیلی، خودکشی زن یا شوهر و حتی کودکان، کاهش به میل ازدواج در اطرافیان به خصوص بچه های طلاق، افسردگی، مشکلات شخصیتی و سایر بیماری های روانی را نام برد. طلاق اجتماعی، تغییرات در دوستی ها و سایر روابط اجتماعی است که مرد یا زن طلاق گرفته با آن ها سر و کار دارند. طلاق روانی، موقعیتی است که از طریق آن فرد پیوندهای وابستگی عاطفی به همسرش را قطع کند و به تنها زیستن تن در دهد. نبود ناگهانی همسر ممکن است . احساس اضطراب یا هراس ایجاد کند؛ هر چند برخی نیز ممکن است پس از طلاق احساس خوشی داشته باشند. معمولاً زنان از طلاق بیش از مردان از نظر اقتصادی زیان می بینند، اما فرآیندهای سازگاری روانی و اجتماعی برای مردان و زنان تفاوت چندانی ندارد. بعضی از مردان و زنان ممکن است پس از طلاق به ازدواج مجدد تن در دهند.

خشونت علیه زنان:

خشونت علیه زنان نوعی بیماری همه گیر جهانی است که در سکوت پیشروی می کند و همه ملیت ها کم و بیش به آن مبتلا هستند. زنان همچنان با این زشت ترین نماد تبعیض و نابرابری در حقوق و در زندگی روزمره خود در سرتاسر جهان روبه رو هستند.

خشونت علیه زنان هر گونه عمل خشن مبتنی بر جنسیت است که موجب آزار یا صدمه جسمی، جنسی یا روانی گردد. عواقب غیر کشنده خشونت عبارتند از: عوارض روانی از جمله اضطراب، افسردگی، ترس، کاهش اعتماد به نفس، مشکلات جنسی، وسواس، اختلال خوردن، اختلال خواب، سرزنش خود و اختلال در ایجاد ارتباط. افسردگی در دو ماه اول پس از خشونت رایج است و اضطراب در یک سال اول.

کودک آزاری:

کودک آزاری عبارت است از هرگونه فعل یا ترک فعلی که باعث آزار روحی و جسمی و ایجاد آثار ماندگار در وجود یک طفل شود، برخی از این آثار می تواند مخفی باشد. ممانعت از حاضر شدن در کلاس درس، محروم کردن او از غذا، حبس در حمام یا زیر زمین اشکال مخفی کودک آزاری است. تنبیه بدنی و تجاوز جنسی به کودک هم از انواع کودک آزاری فیزیکی است که علائم قادر به ردیابی است. کودک آزاری مربوط به طبقه خاصی نمی شود و فقر فرهنگی به اندازه فقر اقتصادی می تواند در آن خطر آفرین باشد، به نحوی که مسئله کودک آزاری در بین افراد تحصیلکرده و با بضاعت مالی خوب هم دیده می شود. در این میان باید توجه داشت که کودک آزاری با تنبیه بدنی متفاوت است. با تنبیه به کودک می فهمانند که باید رفتار خود را اصلاح کند؛ اما متأسفانه به علت عدم آگاهی و همچنین نقض قانونی بسیاری از پدران و مادران به بهانه تنبیه کودکان خود را در معرض هر گونه آسیب روحی و روانی قرار می دهند.

به طور کلی می توان کودک آزاری را به سه بخش تقسیم کرد. کودک آزاری جسمی، یعنی تنبیه بدنی سخت و محروم کردن کودک از غذا و پوشاک، کودک آزاری جنسی یعنی سوء استفاده جنسی توسط اطرافیان و همچنین بی توجهی به نیازهای کودکان و آفرینش خلاقیت توسط آن ها. کار اجباری نیز یکی از شایع ترین موارد کودک آزاری است. نباید انواع خشونت های کلامی و روحی را نیز نادیده گرفت. تحقیر کردن، سر کوفت زدن، مقایسه نادرست با همسالان، ناسزا گفتن و ... اگر تداوم داشته باشد، می تواند جزو انواع کودک آزاری شمرده شود.

در پیدایش انحرافات اجتماعی و رفتارهای نابهنجار و آسیب زا عوامل متعددی بعنوان عوامل پیدایش و زمینه ساز می تواند مؤثر باشد:

- 1) عوامل فردی: جنس، سن، وضعیت ظاهری و قیافه، ضعف و قدرت، بیماری، عامل ژنتیک و ...
- 2) عوامل روانی: حساسیت، نفرت، ترس و وحشت، اضطراب، کم هوشی، خیال پردازی، قدرت طلبی، کم رویی، پرخاشگری، حسادت، بیماری های روانی و ...
- 3) عوامل محیطی: اوضاع و شرایط اقلیمی، شهر و روستا، کوچه و خیابان، گرما و سرما و
- 4) عوامل اجتماعی: خانواده، طلاق، فقر، فرهنگ، اقتصاد، بیکاری، شغل، رسانه ها، مهاجرت، جمعیت و

5) از آنجا که ممکن است در پیدایش هر رفتاری، عوامل فوق و یا حتی عوامل دیگری نیز مؤثر باشد، از این نمی توان به یکباره فرد بزهکار را به عنوان علت العلل در جامعه مقصر شناخت و سایر عوامل را نادیده گرفت.

اگر فرد، هر چند برای سرگرمی و تنوع و تفرّج دست به بزهکاری بزند، این کار وی کم کم زمینه ای خواهد بود تا به سمت و سوی بزهکاری سوق یابد. دلیل عمده این کار، چگونگی شروع به انجام عمل بزهکارانه و کشیده شدن فرد به این راه است. افراد بزهکار افرادی هستند که همه زمینه ها و شرایط لازم برای انحراف در آنان وجود دارد. مهمترین عامل در انحراف افراد و ارتکاب عمل نابهنجار، فردی است که موجب سوق یافتن وی به سمت بزهکاری می شود؛ چرا که فردی که می خواهد اولین بار دست به بزهکاری بزند، نیازمند فردی است که او را راهنمایی کرده و به این سمت هدایت کند. دومین عامل، امکانات و شرایطی است که فرد در اختیار دارد و زمینه ارتکاب وی را برای اعمال خلاف اجتماع فراهم می آورد. فقر در خانواده، عدم تأمین نیازهای اساسی خانواده، دوستان ناباب، محیط آلوده و ... نیز از عوامل روی آوری فرد به بزهکاری است. در عین حال، مهم ترین عامل یعنی خود فرد نیز نقشی تعیین کننده ای در این زمینه بازی می کنند. اجمالاً، علل و عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی، به ویژه در میان جوانان و جوانان را می توان به سه دسته عمده تقسیم نمود:

- عوامل معطوف به شخصیت؛
- عوامل فردی؛
- اجتماعی.

عوامل شخصیتی

این دسته از عوامل معطوف به عدم تعادل روانی، شخصیتی و اختلال در سلوک و رفتار است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

معمولاً ویژگی های شخصیتی افراد بزهکار، بی قاعدگی رابطه و ارتباط میان فرد و جامعه و ارتکاب رفتارهای ناپهناار و خلاف مقررات اجتماعی است، ولی معمولاً از نظر مرتکب و عامل آن در اصل و یا در مواقعی خاص، این گونه رفتارها ناپسند شمرده نمی شود. افراد روان رنجور و روان پریش نسبت به ارزش ها، هنجارها و مقررات اجتماعی بی تفاوت بوده و کمتر آن ها را رعایت می کنند. اعمال و شیوه های رفتاری این گونه افراد نظام اجتماعی را متزلزل و گاهی نیز مختل می کند و موجب می شود که رعایت ارزش های اخلاقی و هنجارها در جامعه و نزد سایر افراد زیرسؤال رفته و آن را به پایین ترین سطح عمل تنزل دهد. برخی از مشخصه های بارز و برجسته شخصیتی این گونه افراد، خودمحوری، پرخاشگری، هنجارشکنی، فریبندگی ظاهری و عدم احساس مسئولیت می باشد. این گونه افراد به پیامدهای عمل خود نمی اندیشند، در کارهای خود بی پروا و بی ملاحظه هستند و در پند گرفتن از تجربیات، بسیار ضعیف بوده و در قضاوت های خود یک سویه می باشند. این نوع شخصیت ها عمدتاً از محیط اجتماع، خانه و مدرسه فرار کرده، پای بند قواعد، مقررات و هنجارهای اجتماعی نیستند و به دنبال هر چیزی می روند که جلب توجه کند.

حتی در پوشش و سبک و شکل ظاهری خویش، به ویژه در شیوه لباس پوشیدن، آرایش مو و صورت به گونه ای که خلاف قاعده و خلاف سبک مرسوم سایر افراد اجتماع باشد، عمل می کنند تا جلب توجه نمایند. گروهی از افراد بزهکار و کجرو نیز ویژگی های شخصیتی دیگری دارند؛ خودمحور و پیوسته به تمجید و توجه دیگران نیازمندند و در روابط خود با مردم به نیازها و احساسات آنان توجه نمی کنند. این افراد اغلب با رؤیاهایی در مورد موفقیت نامحدود و درخشان، قدرت، زیبایی و روابط عاشقانه آرمانی سرگرم اند. اغلب این افراد والدینی داشته اند که از نظر عاطفی نسبت به آنان بی توجه اند یا سرد و طردکننده بوده و یا بیش از حدّ به آنان محبت کرده و ارج می نهند. آنان به علت سرکوب خواسته ها و فقدان ارضای تمایلات درونی، از کانون خانواده بیزار شده و به رفتارهای نابهنجار نظیر فرار از خانه، ترک تحصیل، سرقت و اعتیاد گرایش پیدا می کنند

گروهی نیز افرادی برون گرا و به دنبال لذت جویی آنی هستند، به همین دلیل برای لذت جویی دست به اعمال خلاف و بزهکارانه می زنند و تشنه تنوع طلبی، هیجان و ماجراجویی اند. سرانجام گروهی از افراد بزهکار نیز مشخصه بارزشان، پرجوش و خروشی و بیان اغراق آمیز، هیجانی، روابط طوفانی بین فردی، نگرش خودمدارانه و تأثیرپذیری از دیگران است. این گونه شخصیت ها برای آنکه «خود»ی نشان دهند، هر تجربه ای را حتی اگر برای آنان گران تمام شود، انجام می دهند.

هیجان طلبی، ماجراجویی، تنوع طلبی، کنجکاوی، استقلال طلبی افراطی، خودباختگی احساسی و غلبه کنش های احساسی بر کنش های عقلانی از جمله مشکلات رفتاری است که فرد را به سوی موقعیت های خطرناک و ارتکاب اعمال بزهکارانه رهنمون می کند از دیگر مشکلات روحی- روانی که منجر به رفتارهای ضد اجتماعی می شود، ضعف عزت نفس، احساس کمتری، فقدان اعتماد به نفس، عدم جذابیت، افسردگی شدید، شیدایی و اختلال خلقی اشاره نمود. چنین افرادی معمولاً مستعد انجام رفتارهای نسنجیده و انحرافی هستند.

عوامل فردی

- (1) آرزوهای بلند؛
- (2) خوش گذرانی و لذت طلبی؛
- (3) قدرت، استقلال و عافیت طلبی
- (4) زیاده خواهی؛
- (5) بی بندوباری و لاپالایی گری؛
- (6) بی هویتی و بی هدفی در زندگی.

افراد گاهی اوقات برای رسیدن به آمال و آرزوهای بلند و دست نیافتنی و مدینه فاضله ای که رسانه های ملی و یا ماهواره ها تبلیغ می کنند، مرتکب جرایم می شوند. گاهی اوقات هم ارتکاب جرایم را فقط یک کار تفتنی و به عنوان گذران اوقات فراغت می دانند با اینکه ممکن است در خانه و محیط اطراف خود مشکل حادی هم نداشته باشند که آنان را مجبور به ارتکاب رفتار نابهنجار نماید، ولی فقط به خاطر اینکه در چند روز زندگی خوش باشند، دست به ارتکاب اعمال خلاف عرف و اجتماع می زنند. گاهی نیز افراد از نعمت خانواده و والدین عاطفی برخوردارند، اما به خاطر شکست در تحصیلات و ناتوانی در ادامه تحصیل، تحقیر معلمان و فشارهای بی مورد والدین مجبور می شوند خود را به گونه ای دیگر نشان دهند و به اصطلاح «خودی» نشان دهند. و این حکایت از میل به استقلال طلبی، قدرت طلبی و یا عافیت طلبی در نوجوانان و جوانان دارد که به دلیل عدم ارضای صحیح آن دست به ارتکاب اعمال ناشایست می زنند. (مجله ایران جوان، ش 4:149).

عده ای از نوجوانان نیز به دلیل روحیه تنوع طلبی و زیاده خواهی و عدم تربیت صحیح و عدم هدایت درست این غریزه طبیعی، دست به اعمال خلاف می زنند. گاهی هم عده ای ممکن است دارای زندگی مرفهی باشند و هیچ گونه کمبود مالی و عاطفی نداشته باشند، ولی به دلیل این که روحیه فاسدی دارند و به اصطلاح بی بند و بار و بی هویت اند و یا هدفی در زندگی ندارند، میل به بزهکاری پیدا می کنند

عوامل اجتماعی

به هر حال، عوامل متعددی در این زمینه نقش دارند که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می گردد:

1. عدم پای بندی خانواده ها به آموزه های دینی

مطالعات و تحقیقات نشان می دهد تا زمانی که اعضای جامعه پای بند به اعتقادات مذهبی خود باشند، خود و فرزندان شان به فساد و بزهکاری روی نمی آورند. در پژوهشی که توسط مرکز ملی تحقیقات اجتماعی کشور مصر در سال 1959 صورت گرفته است، 72 درصد نوجوانان بزهکار، که به دلیل سرقت و دزدی توقیف و یا زندانی شده بودند، نماز نمی گزاردند و 53 درصد به هر حال، این اندیشه که کاهش ایمان ⁽⁶⁾ آنان در ماه رمضان روزه نمی گرفتند مذهبی یکی از علل عمده افزایش نرخ جرم در جوامع پیشرفته و غربی است، نظری عمومی است. تحقیقات صورت گرفته در کشور نیز مؤید همین نظریه است. بنابراین، افزایش انحرافات اجتماعی می تواند ناشی از عدم پای بندی خانواده ها به آموزه های دینی باشد.

2. آشفتگی کانون خانواده

از دیگر مؤلفه های مهم در سوق یافتن نوجوانان و جوانان به سمت و سوی بزهکاری و انحرافات اجتماعی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است.

3. طرد اجتماعی

چگونگی برخورد دوستان، افراد فامیل و همسایگان با فرد بزهکار، در نوع نگاه متقابل وی با دیگران تأثیر بسزایی دارد. در مجموع، اگر این برخوردها قهرآمیز و به صورت طرد فرد از محیط اجتماعی باشد، جدایی وی از جامعه سرعت بیشتری می یابد. این نوع برخورد، همواره به عنوان هزینه ارتکاب هر جرمی مدّ نظر است. علاوه بر این، افرادی که دارای منزلت و پایگاه اجتماعی پایینی هستند و یا از نقص عضو، بیماری جسمی، روحی، و مشاغل پایین خود یا والدین شان رنج می برند، نیز از سوی افراد جامعه مورد بی مهری قرار گرفته و ناخواسته طرد می شوند. این گونه افراد برای جبران این نوع کمبودها، و شاید هم برای رهایی از این گونه بی مهری ها و معضلات، دست به ارتکاب جرایم و انواع انحرافات اجتماعی می زنند. (عبدی، 1371: 455).

4. نوع شغل

از دیگر متغیرهایی که در مطالعات و تحقیقات صورت گرفته در زمینه ارتکاب بزهکاری و انحرافات اجتماعی نقش بسزایی دارد، و مورد تأکید قرار گرفته است، ارتباط نوع شغل افراد با انحراف و بزهکاری است. همواره رابطه ای بین وضع فعالیت و شغل فرد با نوع رفتارهای وی وجود دارد

گرچه بین بی کاری و سابقه جرم و زندانی و دفعات ارتکاب جرم، رابطه معناداری مشاهده می شود، ولی این امر بدین معنا نیست که لزوماً بیکاری علت تکرار جرم باشد؛ زیرا ممکن است این رابطه به صورت معکوس باشد؛ یعنی کسانی که بیشتر مرتکب جرم می شوند، بیشتر شغل خود را از دست داده و بیکار می شوند. در یک مطالعه، 79 نفر، که بر اثر زندان شغل خود را از دست داده بودند، دارای دلایل متفاوتی بودند. از جمله، بی اعتماد شدن مدیریت، (38 نفر)، مقررات مربوط به کارکنان دولت (19 نفر)، غیبت طولانی از محیط کار (12 نفر) و از دست دادن سرمایه (10 نفر)

(عبدی، 1371). از جمله نکات مهم در نوع شغل، حساس بودن و اهمیت شغل است. هر چه شغل فرد مهم تر و از حساسیت بیشتری برخوردار باشد، هزینه ارتکاب جرم نیز افزایش می یابد. این مهم در خصوص مشاغل دولتی حایز اهمیت است.

در حالی که، بیشتر مشاغل مستقل چنین حساسیتی ندارند و مجازات زندان موجب از دست دادن شغل مذکور نمی شود. بر اساس نتایج یک تحقیق، با افزایش مدت زندان و حبس، دفعات از دست دادن شغل افراد نیز افزایش می یابد. (عیدی، 137، علاوه بر این، مشاغل دارای اعتبار و منزلت اجتماعی پایین و کم درآمد نیز موجب می شود.

که فرد صاحب چنین شغلی برای جبران هزینه های زندگی و افزایش اعتبار و یا منزلت خویش به شغل های دوم و سوم روی آورده، و ناخواسته از خانه، کاشانه، زن و فرزندان و تربیت آنان غافل شده، موجبات گسست، تلاشی خانواده و انحرافات آنان را فراهم آورد. در یک پژوهش از میان سارقان، بالاترین تراکم مشاغل افراد سارق، مربوط به مشاغل کارگری، رانندگی و دامداری بوده است. عموماً مشاغل افراد سارق، از نوع مشاغل سطح متوسط به پایین جامعه است. این نوع مشاغل عموماً پرزحمت و کم درآمد می باشد. (فولادی، 1382: 174).

5. بی کاری و عدم اشتغال

از دیدگاه جامعه شناسان و روان شناسان بی کاری یکی از ریشه های مهم بزهکاری و کجروی افراد یک جامعه است.

بی کاری موجب می شود که افراد بیکار جذب قهوه خانه ها و مراکز تجمع افراد بزهکار شده، به تدریج، به دامن انواع کجروی های اجتماعی کشیده شوند. علاوه براین، چون بی کاری زمینه ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است، افراد با زمینه قبلی و برای کسب درآمد بیشتر دست به سرقت می زنند؛ چرا که فرد به دلیل نداشتن شغل و درآمد ثابت برای تأمین مخارج زندگی مجبور است به هر طریق ممکن زندگی خود را تأمین نماید. از نظر چنین فردی، بزهکاری به ظاهر معقول ترین و بهترین این راه هاست. حاصل تحقیقات صورت گرفته نیز حکایت از تأثیر قاطع بی کاری و فقر بر افزایش بزهکاری دارد. (مجله تحقیقات حقوقی ش، 9، س، 1370).

6. فقر و مشکلات معیشتی

در میان علل و عوامل پیدایش بزهکاری و ارتکاب انحرافات اجتماعی، عامل فقر و مشکلات معیشتی و اقتصادی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. عدم بضاعت مالی مکفی خانواده ها و ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای طبیعی و ضروری مانند فراهم ساختن امکان ادامه تحصیل حتی در مقطع متوسطه، تأمین پوشاک مناسب، متنوع و متناسب با سلیقه و روحیه آنان و... زمینه ساز بروز دل زدگی، سرخوردگی، ناراحتی های روحی، دل مشغولی، افسردگی و انزوای طلبی را در فرزندان فراهم می سازد. این امر موجب می شود تا این افراد برای التیام ناراحتی های ناشی از مشکلات خود از طریق مستقیم و یا غیرمستقیم، به اقداماتی دست بزنند و خود درصدد حل مشکل خویش برآیند.

در نتیجه، بسیاری از این افراد برای رهایی از بند گرفتاری ها، دست به ارتکاب اعمال ناشایست می زنند. از سوی دیگر، امروزه فشارها و مشکلات اقتصادی، احتمال دو شغله بودن یا اشتغال نان آوران خانواده در مشاغل کاذب یا غیر همین مسئله منجر به کم توجهی آنان نسبت به مجاز را افزایش داده است نیازهای جوانان، رفع مشکلات روحی و روانی و تربیت صحیح و شایسته آن ها گردیده است. در این زمینه، انعکاس شرایط افسانه ای برخی زندگی ها و نمایش فاصله های طبقاتی توسط رسانه ها نقش مؤثری در ازدیاد این مشکل دارند. (مجله زنان، ش، 15، 67)

در یک پژوهش صورت گرفته در استان قم در ارتباط با علل و عوامل سرقت در میان جوانان قمی، سارقان مورد مطالعه چنین پاسخ داده اند: (فولادی، 1382) اگر شغل مناسبی داشتم؛ «اگر از نظر مالی بی نیاز بودم» و «اگر مسکن مناسبی داشتم» دست به سرقت نمی زدم .

از سوی دیگر، بر اساس یافته های همین پژوهش، حدود 47 درصد افراد یا بی کارند و یا فاقد درآمد و حدود 69 درصد افراد سارق و خانواده های ایشان در این پژوهش، زیر خط فقر قرار دارند! در حالی که، به گزارش بانک جهانی میانگین شهروندان ایرانی که زیر خط فقر زندگی می کنند از 47 درصد در سال 1357 (1978) به 16 درصد در سال 1378 (1999) کاهش یافته است.

(مجله علمی خبری، 1380 ش 35: 4)

علاوه بر این، پژوهش‌های نظری نیز مؤید این دیدگاه است که فقر زمینه ساز بسیاری از معضلات اجتماعی است. برای نمونه، از نظر مرتون هنگامی که افراد نتوانند وسایل لازم را برای رسیدن به هدف‌های موردنظر در اختیار داشته باشند (و یا جامعه در اختیار ایشان قرار ندهد)، و هدف اصلی فراموش شود، افراد اهداف و آرمان‌های موردنظر جامعه را نمی‌توانند با پیروی از راه‌های مجاز و نهادی شده تعقیب کنند، از این رو، دزدی، فریب کاری، فساد، رشوه، و ارتکاب انواع جرایم در جامعه افزایش می‌یابد. (آنتی گیدنز، ترجمه صیوری، 1373، 140:).

7. دوستان ناباب

گروه همسالان و دوستان الگوهای مورد قبول یک فرد در شیوه گفتار، کردار، رفتار و منش هستند. فرد برای اینکه مقبول جمع دوستان و همسالان افتد و با آنان ارتباط و معاشرت داشته باشد، ناگزیر از پذیرش هنجارها و ارزش‌های آنان است. در غیر این صورت، از آن جمع طرد می‌شود. از این رو، به شدت متأثر از آن گروه می‌گردد، تا حدی که اگر بنا باشد در رفتار فرد تغییری ایجاد شود یا باید هنجارها و ارزش‌های آن جمع را تغییر داد یا ارتباط فرد را با آن گروه قطع کرد.

تأثیر گروه همسالان، همفکران، همکاران و دوستان در رشد شخصیت افراد کمتر از تأثیر خانواده نیست؛ چرا که فرد پس از خانواده، منحصرًا زیر نفوذ گروه قرار می‌گیرد. بدین روی، اگر فردی با گروهی از معتادان رابطه برقرار کند و با آنان دوست شود، به تدریج تحت تأثیر رفتار آنان قرار می‌گیرد و معتاد می‌شود؛ چون از سویی، ملاک پذیرش و قبول فرد توسط یک گروه و جمع، پذیرفتن فرهنگ آن هاست و از سوی دیگر، معتادان هم علاقه مندند که مواد مخدر را به طور دسته جمعی استعمال کنند که هم در موقع استعمال مصاحبی داشته باشند و هم از شدت فشار سرزنش اجتماع بر خود بکاهند. از این رو، معتادان علاقه مندند که دوستان و همسالان خود را به جرگه اعتیادشان بکشانند. در این صورت، اگر نوجوانی از تعلیم و تربیت مقدماتی و صحیح خانوادگی محروم باشد و خانواده اش او را از مضرات اعتیاد مطلع نکرده باشند و در محیط اعتیاد زندگی کند و با دوستان معتاد نیز سر و کار داشته باشد، احتمال اینکه معتاد شود زیاد است. (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، جامعه شناسی روش های درمان گروهی، 5).

همین فرایند تأثیر گروه بر فرد در سایر انواع بزهکاری به غیر از اعتیاد نیز صادق است. ساترلند در نظریه «انتقال فرهنگی کجروی» خود بر این نکته مهم تأکید می‌کند که رفتار انحرافی همانند سایر رفتارهای اجتماعی، از طریق معاشرت با دیگران یعنی منحرفان و دوستان ناباب آموخته می‌شود.

و همان گونه که همنوایان از طریق همین ارتباط با افراد سازگار، هنجارها و ارزش های فرهنگی آن گروه و جامعه را پذیرفته، خود را با آن انطباق می دهند، افراد در ارتباط با دوستان ناباب و هنجارشکن، به سمت و سوی ناهمنوایی سوق داده می شوند. (سقاوت، 1376، 4).

این نظریه تأکید می کند که فرد منحرف تنها با هنجارشکنان، و فرد همنوا تنها با افراد سازگار ارتباط ندارد، بلکه هر انسانی با هر دو دسته این افراد سر و کار دارد. اما اینکه کدام یک از آن دو گروه، فرهنگ خود را منتقل می کنند و تأثیر می گذارند، معتقد است که به عوامل دیگری نیز بستگی دارد که این عوامل عبارتند از:

1. شدت تماس با دیگران: احتمال انحراف فرد در اثر تماس با دوستان یا اعضای خانواده منحرف خود، به مراتب بیشتر است تا در اثر تماس با آشنایان یا همکاران منحرف خود؛
2. سن زمان تماس: تأثیرپذیری فرد از دیگران در سنین کودکی و جوانی بیش از زمان های دیگر و سایر مقاطع سنی است؛
3. میزان تماس با منحرفان در مقایسه با تماس با همنوایان: هرچه ارتباط و معاشرت با کج رفتاران نسبت به همنوایان بیشتر باشد، به همان میزان احتمال انحراف فرد بیشتر خواهد بود .
(رابرتسون یان، ترجمه بهروان، 1372، 170).

علاوه بر این، پژوهش های میدانی نیز مؤید همین سخن است. در یک پژوهش، 50 درصد بزهکاران و سارقان اظهار کرده اند که دوستان ایشان توسط پلیس دستگیر شده اند و نیز حدود 47 درصد از آنان، تیپ دوستانشان نوعاً افراد خلافکار بوده اند! 87/5 درصد از آنان نیز اظهار کرده اند که دوستان ناباب نقش زیادی در سارق شدن افراد دارند. و 53 درصد از همین افراد اظهار کرده اند که به خاطر جلب توجه دوستانشان دست به سرقت زده اند. (فولادی، 1382). در این خصوص سخنان رهبران دینی نیز شنیدنی است. در سخنان پیامبرگرامی صلی الله علیه و آله آمده است: «المرء علی دین اخیه»؛ هر انسانی بر شیوه و طریقه دوست و رفیق خود زندگی می کند . (کلینی ، ذیل حدیث 3) .

از این رو، رهبران دینی ما را از ارتباط و معاشرت با افراد منحرف و بزهکار و دوستان ناباب باز می دارند. حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرمایند: «مُجالسةُ اهل الهوى منسأةٌ للايمان و محضرةٌ للشيطان.»؛ همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می سپارد و شیطان را حاضر می کند. (نهج البلاغه ، خطبه ، 76: 11) همچنین امام صادق علیه السلام می فرمایند: «لاتصحبوا اهل البدع و لاتجالسوهم فتصيروا عند الناس کواحدٍ منهم»؛ با افراد منحرف همنشینی و معاشرت نداشته باشید؛ زیرا همنشینی با آنان موجب می شود که مردم شما را یکی از آنان به شمار آورند. (کلینی ، 3:)

8. محیط

محیط نیز از جمله عوامل تأثیرگذار در پیدایش رفتارهای شایسته و یا ناشایست است. اگر در منزل و خانه، کوچه، خیابان و مدرسه، و محیط پیرامون زمینه و شرایط مساعدی برای بزهکاری وجود داشته باشد، فردی را که آمادگی انحراف در او وجود دارد، به سوی جرم و ارتکاب رفتار بزهکارانه سوق می دهد.

در پیدایش هر جرمی، با تحلیل دقیق، به این نتیجه می رسیم که محیط اجتماعی بستر کاملاً مناسبی برای فرد بزهکار فراهم آورده و عامل مهمی برای پیدایش رفتار مجرمانه توسط وی بوده است. اگر فساد و تباهی و بی بند و باری بر جامعه حاکم باشد، افراد مستعد در گرداب تباهی های آن اسیر می شوند و اگر نظام اجتماعی بر معیارها و الگوهای ارزشی استوار باشد و برنامه های هدف دار و مشخصی طرح ریزی گردد، امکان انحراف اجتماعی در جامعه و در میان افراد بسیار ضعیف خواهد بود. به گفته یکی از محققان، محیط در شکل گیری شخصیت و منش انسان نقش بسیار تعیین کننده و مؤثری ایفا می کند و رفتار انسان که نشانه ای از شخصیت و منش اوست، تا حد زیادی، ناشی از تربیت اکتسابی از محیط است.

(المینگرت رونالوس، ترجمه نوایی نژاد، 1368،: 6)

بنابراین، محیط آلوده، افراد را آلوده و محیط سالم و با نشاط، زمینه ساز رشد و شکوفایی و شادابی و نشاط افراد است.

9. فقر فرهنگی و تربیت نادرست

از دیگر عواملی که موجب سوق یافتن جوانان به سوی انحرافات اجتماعی است، فقر فرهنگی و محدودیت ها و تبعیض های ناشی از فقر فرهنگی می باشد. از عوامل مهم پیدایش بزهکاری، سطح و طبقه اجتماعی و فرهنگی خانواده هاست.

10. رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی

رسانه های دیداری، شنیداری و مکتوب می توانند از جمله مؤلفه های در خور توجه در ایجاد انگیزه روی آوری جوانان به سمت و سوی بزهکاری و رفتارهای انحرافی باشند. بررسی ها نشان داده اند در ظرف چند سال اخیر و در پی ورود برخی مطبوعات زرد (= مبتذل، عامه پسند و جنجالی) به عرصه رسانه های کشور و استفاده این نشریات از عناوین جنجالی و هیجانی و همچنین بهره گیری از شخصیت های سینمایی و هنری و درج اخبار بی محتوا و توأم با بزرگ نمایی، انعکاس بیش از حد اخبار مربوط به بازیگران سینما و توجه مفرط به اخبار و حوادث، توجه تعداد قابل توجهی از نوجوانان و جوانان به مطالب مندرج در آن ها جلب شده است.

این مسئله موجبات فراهم آوردن زمینه های آسیب های اجتماعی مختلف شده است. از سوی دیگر، پخش شمار قابل توجهی از سریال های تلویزیونی، از طریق صدا و سیما و یا شبکه های ماهواره ای خارجی، با مضامین زندگی های مجردگونه غربی توأم با جذابیت، نشاط، رفاه، موفقیت و به طور کلی با تصویرسازی مثبت از این نوع زندگی های از هم گسیخته، نقش مؤثری در تقویت انگیزه گریز از قید و بندهای خانوادگی و هنجارها، و ارتکاب جرایم اجتماعی ایفا کرده است (مجله ایران دخت، ش 17، 13:).

نقش رسانه های جمعی، به ویژه ماهواره و اینترنت در رواج بی بند و باری اخلاقی، مقابله با هنجارهای اجتماعی، عدم پای بندی مذهبی و بلوغ زودرس نوجوانان در مسائل جنسی حایز اهمیت است .

(مجله کتاب زنان، ش 15، 66:).

نظرگاه های روانشناختی در آسیب شناسی اجتماعی

در این دیدگاه مسائل روانشناختی به عنوان عاملی مؤثر در وقوع آسیب های اجتماعی در نظر گرفته می شود. نبود شیوه های تربیتی مناسب، انواع مشکلات روانی و روحی در بین افراد، عدم کارایی آن ها در استفاده از شیوه هایی برای مبارزه با مشکلات زندگی، علل اساسی و وقوع آسیب شناخته می شود ..

به نظر متخصصینی که از این دیدگاه پیروی می کنند، سلامت جامعه درگرو سلامت افراد است. و تحقیقاتی که روی افراد درگیر در انواع آسیب های اجتماعی انجام داده اند نشان می دهد این افراد معمولاً ازبهداشت روانی مناسبی بهره مند نیستند مهارت های کافی در زمینه زندگی مناسب ندارند و اغلب از خانواده های نا بسامان برخاسته اند

براین اساس، این دیدگاه به بهبود وضعیت روانشناختی افراد جامعه تأکید دارد وچنین هدفی در گرو آگاه سازی افراد وخانواده ها در قبال تربیت فرزندان، فنون ارتباطی، حفظ سلامت روانی خویش و... می دانند. همچنین تحقیقاتی که دراین حوزه جهت بررسی آسیب های اجتماعی صورت گرفته است رشد اخلاقی این افراد را در سطوح پایین برآورده کرده اند. بطوری که قضاوت های اخلاقی آن ها معمولاً از سطح افراد متوسط همراه خود پایین تر بوده است.

این دیدگاه لزوم ارائه آگاهی واطلاعات به افراد را در حیطه پیشگیری اولیه و انجام مشاوره ها وخدمات روانشناختی به افرادی که در معرض ابتلا به آسیب های اجتماعی هستند وافرادى که درگیر در این آسیب ها هستند را درحیطه پیشگیری اولیه و ثانویه پیشنهاد می کند.

نظرگاه مبتنی بر ویژگی های اجتماعی در آسیب های اجتماعی

در این دیدگاه انواع ویژگی های جامعه مورد توجه قرار می گیرد. جنگ به عنوان پدیده ای است که در این دیدگاه به عنوان ایجاد کننده شرایط مساعد برای بروز مشکلات اجتماعی مورد توجه بوده است.

مصرف بیشتر از حد متادون ناشی از جنگ جهانی و یا مصرف بیش از حد هروئین و مورفین بوسیله سربازان آمریکایی در جنگ ویتنام نمونه زنده ای از این مسأله است. صنعتی شدن جوامع به عنوان عامل اجتماعی دیگر مورد توجه قرار می گیرد.

تحقیقات مختلف گسترش وسیع تر آسیب های اجتماعی را در جوامع صنعتی نسبت به جوامع ساده تر نشان می دهد. مسائل فرهنگی جامعه و میزان پابندی یک جامعه به آداب و رسوم سنتی یک عامل دیگر در پیش بینی احتمال وقوع آسیب های اجتماعی در یک جامعه است. هر چه افراد به سنن و آداب فرهنگی خود پابندی بیشتری داشته باشند احتمال وقوع آسیب کمتر خواهد شد. مبادلات مختلف یک جامعه با جوامع دیگر نیز حائز اهمیت است. سیاست های مورد استفاده در این زمینه تأثیر کلانی در سلامت جامعه و حفظ آن از مشکلات و معضلات قابل سرایت از جوامع دیگر خواهد داشت.

فصل دوم

تعریف خانواده

اصطلاح خانواده گاه به گروهی از افرادی که روابط " زن وشوهری" ، یا " پدر ومادر -فرزندی " میانشان وجود دارد اطلاق می شود وگاه مفهومی از يك گروه اجتماعی محدود را در بر دارد که افرادش با روابط گوناگونی ، که لزوماً روابط خویشاوندی نیست به یکدیگر

مربوطند .خانواده گروهی است شامل افرادی که از طریق پیوند زناشویی و یا پذیرش یکدیگر به عنوان شوهر ، زن ، مادر ، پدر ، برادر و خواهر در ارتباط متقابل بوده ، فرهنگ مشترکی را پدید می آورند و در واحد خاصی به نام "خانه " زندگی می کنند . (ستوده ، 1386 : 49)آنتونی گیدنز¹ جامعه شناس انگلیسی نیز خانواده را گروهی از افراد می داند که با ارتباطات خویشاوندی مستقیماً پیوند یافته اند، و اعضای بزرگسال آن مسئولیت مراقبت از کودکان را برعهده دارند.

پیوندهای خویشاوندی ارتباطات میان افراد است که یا از طریق ازدواج برقرار گردیده اند ، یا از طریق تبار که خویشاوندان خونی (مادران ، پدران ، فرزندان دیگر ، پدربزرگها و غیره) را با یکدیگر مرتبط می سازد. و ازدواج عبارت است از پیوند جنسی از نظر اجتماعی به رسمیت شناخته شده و پسندیده بین دو نفر بزرگسال. (آنتونی گیدنز، 1383، ص424).

1- Anthony Giddens

منظور از «خانواده*» در این گفتار، مجموعه‌ای از افرادی است که یکجا در کنار هم زندگی می‌کنند و معیار همزیستی و همبستگی آن‌ها دو چیز است: قرابت یا زوجیت¹

بنابراین، خانواده‌های والدینی، تک والدینی یا بدون والدین یا برادران و خواهرانی که با هم زندگی می‌کنند نیز مشمول این بحث خواهند بود. پس از تشکیل نخستین هسته خانواده در زمین، که شخصیت آدم و حوا بنیان‌گذار آن بودند، مراحل گوناگونی بر نهاد خانواده سپری شده و به موازات تحولات اجتماعی، دست‌خوش تغییر و تحول فراوان گشته است.

*«خانواده» برگردان واژه لاتین Family از ریشه Familia به معنای «برده» و «مستخدم» گرفته شده است. این تحول لغوی تحول مفهومی را نیز می‌رساند؛ بدین معنا که در گذشته، نظام خانواده گسترده بوده و شامل غیر اعضای خانواده نظیر خدمت‌کار هم می‌شده و امروزه به نظام هسته‌ای تبدیل شده است. خانواده هسته‌ای مبتنی بر رابطه نسبی یا سببی میان اعضای خانواده است

1- به نوشته برخی از جامعه‌شناسان، خانواده به طور کلی، چهار مرحله تاریخی را پشت سر گذاشته است: 1. نگرش فلسفی و اخلاقی به خانواده: نظریه‌پردازان این مرحله مانند افلاطون در غرب و فارابی و غزالی در شرق نگاه فلسفی و اخلاقی به خانواده می‌کردند و بر این اساس، مسائل آن را بررسی می‌نمودند. 2. نگرش کل‌گرایانه به خانواده؛ در این دوره، خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی - تاریخی مطرح گردید و مسائل مربوط به آن مانند سایر پدیده‌ها به صورت جامع و همه‌جانبه مورد پژوهش قرار می‌گرفت و از دانشمندان این مرحله می‌توان به مرگان و باخوفن و نیز مک‌لنن اشاره کرد. 3. نگرش تجربی به خانواده؛ این طرز تفکر در واقع، واکنشی در برابر کل‌گرایی بود و به مسائل جزئی خانواده توجه داشت. از دانشمندان این دوره لوی استروس فرانسوی و ارنست برجس آمریکایی بودند. 4. نگرش میانه‌رو به خانواده؛ این دیدگاه ترکیبی از دو نظریه کل‌گرایانه و تجربی بود که با مطالعات پارسونز و مرتن آغاز شد.

چرا که انسان مدنی‌الطبع است و ناگزیر باید در اجتماع زندگی کند؛ چون خداوند انسان را آفرید و ساختمان بدنی او را به گونه‌ای شکل داد که ضمن برخورداری از توانایی‌های گوناگون از نظر جسمی و عاطفی، همواره احساس نیاز به دیگران در او زنده باشد.

همین احساس درونی باعث می‌شود که اجتماع کوچکی به نام «خانواده» در عرصه زندگی شکل بگیرد و تعدادی از افراد - دست‌کم دو نفر - يك جا زندگی کنند؛ نیازهای جسمی و روانی انسان در محیط خانواده تأمین می‌شود و روح تعاون و همکاری میان اعضای آن در همان محیط به وجود می‌آید.

نقش خانواده در پیشگیری

بافت اجتماعی به نوعی تحت تأثیر تحولات خانوادگی قرار دارد چون خانواده نقش عمده‌ای در تربیت نیروی فعال جامعه دارد و هرگونه انحرافی در فضای خانواده‌ها لزوماً در جامعه منعکس می‌شود. در مقابل، خانواده نیز در برابر تغییرات جامعه از خود واکنش نشان می‌دهد. از این‌رو، می‌توان گفت: میان خانواده و جامعه يك رابطه دو سویه برقرار است و هر کدام بر دیگری تأثیر می‌گذارد. اگر نگاهی به گذشته و حال جوامع بیندازیم، به روشنی درمی‌یابیم که سیاست‌مداران بنام تاریخی در محیط خانواده‌ها پرورش یافته و از همان جا شایستگی‌های لازم را برای اداره امور جامعه کسب کرده‌اند. فضای گرم خانواده مناسب‌ترین جای پرورش استعدادها و توانایی‌های نسل جدید است؛ محیطی سرشار از مهر و محبت، عواطف و احساسات پاک، و کودک از همان روزهای نخست زندگی، در آغوش پر مهر پدر و مادر قرار گرفته، درس ایثار، محبت، مروت و وفاداری فرامی‌گیرد.

روحیه تعاون و همکاری و خدمت به مردم در فضای خانواده شکل می‌گیرد. کودک می‌آموزد که چگونه با دیگران زندگی کند و چگونه در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها شرکت کند. هر یک از اعضای خانواده، بخصوص پدر و مادر، در تربیت کودک نقش بسزا دارند. به اعتقاد روانشناسان، صرف‌نظر از انواع رفتارهایی که والدین برای تربیت فرزندان خود به کار می‌برند، در مجموع فرزندپروری براساس دو رکن محبت و انضباط استوار است، محبت به معنای وجود و ابراز برخی ویژگی‌های خوب در ارتباط بین والد و فرزند جهت پاسخگویی به نیازهای آنان مانند صمیمیت، علاقه، پذیرش، توجه و گرمی است. محبت زمینه مساعد برای تربیت فرزندان را فراهم می‌کند در مقابل در خانواده‌های عاری از محبت به نیازهای اساسی فرزندان توجه نشده و احتمال لغزش در دام رفتارهای پرخطر بیشتر است.

انضباط یا عمل نیز به مجموعه‌ای از انتظارات، مسئولیت‌ها، محدودیت‌ها و وظایف مشخص گفته می‌شود که توسط خانواده در نظر گرفته می‌شود انضباط و عمل متعادل، تربیت را قانونمند می‌کند. در مقابل فرزندان خانواده‌هایی که قوانین سخت در تربیت فرزندان وضع کرده یا برایشان اهمیتی ندارد، معمولاً دچار مشکلات متعدد می‌شوند در حالی که هم محبت و هم انضباط در پرورش درست فرزندان اهمیت دارند، اما افراط و تفریط در هر یک از آن می‌تواند مشکل‌ساز شود.

انضباط مورد نظر انضباط القایی است

انضباط القایی

القا¹ عبارت است از نشان دادن آثار بد رفتاری کودک بر دیگران .
 برای مثال مادری ممکن است بگوید: «اگر تو همچنان اورا هل بدهی، زمین می خورد و گریه می کند» یا «چون عروسکش را به او پس نمی دهی شدیداً احساس غم می کند» (هاتمن²، 1988)
 القا حتی در مورد کودکان 2 ساله مؤثر واقع می شود، به شرط آنکه توضیحات آن با توانایی درک کودک متناسب باشد .
 علت اینکه القا مؤثر واقع میشود این است که می تواند کودک را به معیارهای اخلاقی متعهد سازد (توریل³، 1998).
 القا چگونه این کار را انجام می دهد ؟
 اولاً القا به کودکان می گوید چگونه رفتار کنند تا بتوانند این اطلاعات را در موقعیتهای بعدی به کار برند .
 ثانیاً، والدین با نشان دادن تأثیر اعمال کودک بر دیگران، همدلی و همدردی را ترغیب می کنند که این خود موجب رفتار نوع دوستانه می شود (کرواتس و گیبس⁴، 1996)
 ثالثاً وقتی که برای تغییر رفتار کودکان دلیل می آوریم، آنها ترغیب می شوند معیارهای اخلاقی را بپذیرند، زیرا عاقلانه هستند . تحریک کننده مابه انجام کار اخلاقی وجدان درونی ماست که به ما می گوید آزادی خود را در انتخاب کارنیک و دوری از کار زشت مصرف کن . بدون احتیاج به فکر کردن و سنجیدن .

1- iduction

2- Hoffman

3- Turiel

4- Krevans, j., Gibbs

نقص خانواده در پیشگیری

بر اساس دیدگاه روانکاوی فروید¹، خانواده و والدین کودک نقش بسیار بزرگی در ساختن شخصیت معتدل و استوار انسان دارند؛ زیرا چنانچه سیر طبیعی رشد کودک تا پنج سالگی تکمیل نگردد و در طی یکی از مراحل، توقف حاصل شود، این امر سبب بروز اختلال ها و واکنش های ضداجتماعی در رفتار آدمی خواهد شد. بنابراین، همبستگی بین رفتار فرد با روابط افراد در زندگی خانوادگی، مورد توجه بیش تر صاحب نظران قرار گرفته است. دامنه تأثیر خانواده به حدی است که حتی روان شناسان از شیر گرفتن نابهنگام کودک یا شیوه تغذیه او را در انحرافش مؤثر می دانند. (قائمی، 1366: 142) آدلر² می گفت: در بررسی کودک نباید منحصرأ در وجود او نگریم، بلکه باید کودک را به مثابه یک جزء از منظومه خانوادگی دانست. روانشناسان و روانکاوان برای روابط مادر و فرزند اهمیت بسیار قائلند و می گویند: «مهمترین عامل بزهکاری جوانان محرومیت از داشتن مادر است.» ولی در پژوهش که توسط رابرت اندری³ (1960) به عمل آمده نکته جالب این است که روابط پسر با پدرش نیز به همان اندازه در شخصیت او مهم است. این پژوهشگر در مطالعات خود درباره 80 بزهکار نوجوان به این نتیجه رسیده است.

1-Freud

2-Adler

3-R.Andry

که کودک در حال رشد با وجود برخورداری از محبت مادر انتظار دارد که از جانب پدر نیز به همان اندازه محبت ببیند. کودکی که پدر خود را سالهای متمادی با نظر منفی می نگرد ممکن است بتدریج نه تنها نسبت به او احساس دشمنی کند؛ بلکه این امکان نیز هست که بعدها دشمنی او به جامعه نیز تعمیم یابد (کواراکیوس¹ 1987: 32)

دوگریف² در این باره می نویسد: «آثار سال های عمر روی تکوین و تحول آتی شخصیت افراد بسیار بدیهی بوده و اگر خانواده به وظایف تربیتی عمل کند. و اگر روابط بین والدین و فرزند طبیعی و در محیط، جو عاطفی، دوستی و محبت حاکم باشد و در نهایت، اگر تمام نیازهای طبیعی تأمین شود، کودک به راحتی، اجتماعی می شود و هم چنین در روابط خانوادگی و خارج از آن، رفتارهای طبیعی و معتدل خواهد داشت. اما اگر شرایط و موقعیت به صورت دیگری باشد، یعنی خانواده از نظر تربیتی دچار نقص و کودک از کمبود شدید عاطفی رنج ببرد و یا والدین از هم جدا شده باشند، بدیهی است نتایج ضرر بار آن دیر یا زود در رفتار کودک بروز پیدا می کند. خانواده نقش تعیین کننده و قاطعی در انگیزه شناسی بزه کاری جوانان ایفا می کند.»

جرم شناس یاد شده ضمن تأکید بر نقش عوامل مزبور، می افزاید: «منش و رفتارهای بزهکار در برابر جامعه تا حدود زیادی با توجه به ویژگی های محیط خانوادگی او رقم زده شده است» (نجفی توانا، 1377: 142، 143)

1 -Kvaraceus

2-Dr E. de Greeff

رستون نیز در این باره می نویسد: «موقعیت خانوادگی بدون شک، یک اثر جرم زایی روی افراد دارد». او برای اثبات نظر خود، بعد از انجام مطالعاتی در این زمینه می گوید: سه چهارم بزهکاران از خانواده هایی هستند که در آن شرایط طبیعی نبوده و جو و شرایط آنان مختل است. در کوششی برای شناخت سبب شناسی بزهکاری روز نیوم (1989) دریافت که نوجوانانی که پیوند قومی با والدینشان دارند کمتر مستعد برای انجام بزهکاری هستند . فالانری و همکاران (1999) گزارش داده اند که نوجوانان بدون والدین به ویژه در زمان ساعات بعد از مدرسه استعداد بیشتری برای دست زدن به اقدامات بزهکارانه دارند. طبق گزارشی که یکی از حقوقدانان به نام گادلی برای سومین کنگره جرم شناسی تهیه کرده بود ، نشان می داد که هفتاد درصد از کودکان و نوجوانان بزهکار، خانواده گسسته و در هم ریخته داشتند، و آمار مشابه در کشور ایران بر روی اطفال کانون و تربیت شهر تهران (1348 – 1351) نشان داد که بین چهل تا پنجاه درصد این اطفال متعلق به خانواده های از هم گسیخته بوده اند . مطالعات طولی نشان داده است که کثرتاریها در پسران به صورت وجود عواملی چون :محرومیت از عواطف مادرانه ، عزت نفس پایین ،عدم نظارت والدین بر رفتار کودک ، ناهماهنگی در داخل ، رفتارهای ضد اجتماعی پدر ،در بزرگسالی قابل پیش بینی است .¹

1. براساس آمار انتظامی در چهارماهه سوم سال 1380 حدود 60156 نفر نوجوان فراری ، توسط این سازمان دستگیر شده اند (همشهری ، 1383/4/23)

- از دیگر مؤلفه های مهم در سوق یافتن نوجوانان و جوانان به سمت و سوی بزهکاری و انحرافات اجتماعی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است.
- از پژوهش های علمی و عینی جامعه سنجی خانواده چنین برمی آید: کانون های خانوادگی که افراد بزهکار تحویل جامعه داده اند اغلب در یکی از شش گروه زیر قرار داشته و دارای یک یا چند خصیصه این گروه ها بوده اند:
1. در میان چند تن از اعضای خانواده عدهای تبهکار، متحرف یا میگسار بوده اند.
 2. از هم پاشیدگی کانون خانوادگی اعم از آنکه ناقص یا کامل، اتفاقی یا ارادی، بر اثر مرگ و میر پدر و مادر یا هردوی آنها، یا بر اثر جدایی و طلاق یا ترک خانواده باشد.
 3. عدم مراقبت والدین از فرزندان در اثر جهالت، کوری یا سایر نقیصه های حسی یا ناتوانی وعلیلی.
 4. فضای نامطلوب خانوادگی در اثر: تبعیض، افراط در نازپروری یا خشونت، اهمال کاری، حسادت، کثرت عائله ناروا و مفراط سایر اعضای خانواده، سلطه بیجا و خشونت آمیز یکی از اعضای خانواده
 5. اختلاف نژادی یا مذهبی، اختلاف اصولی در اسلوب رفتار، فرزندخواندگی، زندگی در پرورشگاه
 6. مشکلات مالی، عدم کفایت در آمد بیکاری، کارکردن مادر در خارج از کانون خانوادگی خود و بی سرپرست گذاشتن کودک

تغییراتی که در اوضاع و شرایط خانوادگی بر اثر مرگ والدین یا یکی از آندو، طلاق و ترک خانواده پدید می آید تأثیری عظیم و عمیق در بزهکاری کودکان آن خانواده از هم پاشیده دارد . حتی اجتماعی که به مکتب نرفته اند و خط ننوشته اند نیز براین عقیده اند که ناسامانی خانواده تأثیر شوم خود را نصیب فرزندان خویش میسازد کما اینکه ضرب المثل قبیله ای * در آفریقا جنوبی می گویند : «اگر پرنده پیر بمیرد ، تخم هایی که گذارده است می گندد¹ . (کی نیا ، 1386 : 212)

هر کدام از عوامل ذیل عاملی است برای به مخاطره انداختن امنیت روانی کودکان که پیامد آن خانه گریزی و خیابانی شدن و آشنا شدن با مفاهیمی مانند کارتن خوابی ، خیابان ، تكدی ، سرقت ، توزیع فروش و مصرف مواد مخدر و هر مفهوم دیگری که کمکی باش ، برای ادامه ی بقای همه ی امور ، باعث بروز هیجانات ، حالات افسردگی و یا پرخاشگری در کودکان می شود .

1 . از هم گسیختگی بنیان خانواده

2 . بروز حوادث تأثیر گذار در روند زندگی

3 . طلاق یا مرگ یکی از والدین

* Ama_Xosa

1-E.H.Sutherland,ouv.cit .p.189.

4 . حضور افراد بیگانه در لباس ناپدری و نامادری

5 . فقر شدید مالی

6 . فقر فرهنگی

7 . نبود وضعیت شغلی مناسب

8 . نبود فرصت تحصیلی

9 . تعداد زیاد فرزندان خانواده

10 . سرگردانی یا آوارگی

11 . سرکوبی نیاز های اولیه ی کودکان

12 . سرکوبی آمال و آرزوهای کودک . (جانقلی ، 1383 : 137)

تحقیقات نشان می دهد کودکانی که از مهر و محبت مادر در سال های اولیه حیاتشان محروم بوده اند مثلا، دور از محیط خانوادگی و در پرورشگاه ها زندگی کرده اند، با وجود رعایت اصول بهداشتی و علمی، از اختلال شخصیتی برخوردارند. در این میان والدین بسیار خشن و سخت گیر یا بسیار بی تفاوت و بی توجه نیز، ناخواسته زمینه ساز ظهور کودکان و نوجوانان بزهکار هستند.

چرا که بی توجهی به نیازها و خواسته های جسمی و روحی کودک، ذهن و فکر او را مغشوش می کند و او را دچار ناآرامی و التهاب می کند. در چنین وضعیتی کودک دچار سر درگمی می شود و جایگاه مشخصی را برای خود در خانواده نمی یابد. وی به تدریج از حالت طبیعی خارج می شود و با انجام اعمال نامتعارف سعی در معطوف کردن توجه دیگران به خود می کند، برای کودک در این موقع مهم نیست که اعمالش دارای نتایج مثبت و یا منفی است. بلکه آن چه برای او اهمیت دارد فقط توجه دیگران است که بر اثر کمبودهای عاطفی در وجود او ریشه دوانده و او را وادار به بروز چنین اعمالی کرده است. نقطه مقابل این، هنگامی است که والدین به طور کلی فرزند را طرد کنند. هنگامی که فرزند حس کند که والدین او را به طور کامل از خود رانده اند، احساس تنهایی و درماندگی خواهد کرد. این امر می تواند باعث کاهش اعتماد به نفس کودک گردد و به افسردگی، پرخاشگری، قطع عضو و حتی خودکشی او بیانجامد. وقتی در خانواده ها هرروز کشمکش و دعوا وجود دارد یا خانواده ها از هم گسیخته شده باشند، فرزندان آنها برای اینکه خلاء عاطفی که در زندگیشان بوجود آمده واضطرابی که از طریق سوالات و نگرانی برای آینده، ذهن آنها را در گیر کرده است، به دنبال راهی می باشند که بتوانند خود را از اضطرابها رهایی داده و شاد شوند.

به خاطر این موضوع احتمال دارد به سمت شادی های زود گذر امثال سیگار و مشروبات الکلی که زمینه ساز اعتیاد است، بروند برای اینکه بتوانند از اضطراب و نگرانی فرار کنند. بسیاری از این فرزندان ممکن است، در گروه های دوستی در مدرسه به خاطر اضطرابها و استرسها دچار ناسازگاری شوند و یا اینکه خجالت بکشند به دوستان خود بگویند پدر و مادر آنها طلاق گرفته اند و شاید به خاطر این موضوع از دوستان خود در مدرسه فاصله بگیرند، حتی ممکن است نسبت به دوستانشان که پدر و مادرانشان مشکلی باهم ندارند حسادت کنند و موضوعاتی از این قبیل می تواند باعث شود دیگر درس نخوانند و ترک تحصیل کنند که این نیز می تواند آسیب جدی برای آینده آنها داشته باشد زیرا احتمال دارد، در محیط بیرون از مدرسه بعد از ترک تحصیل با دوستانی آشنا شوند که آنها نیز مصرف کننده هستند. و وقتی از مشکل خانوادگی شان با خبر شوند با دادن سیگار یا مواد دیگر برای تسکین دادنشان آنها را به دام اعتیاد بکشانند. شرایط فیزیولوژیک که در رشد و تکامل آدمی برعهده دارند روابطی مستقیم با تبهکاری ندارند و از اون 7 با 8 سالگی تا 11 یا 12 سالگی است که کودک به تدریج دارای علاوق اجتماعی میشود و بیش از پیش می تواند خود را از حیطه نفوذ و اقتدار والدین خارج و یا جامعه ای بزرگتر و محیطی وسیع تر مربوط سازد که از همین زمان مسائل بزهکاری احتمالی ممکن است مطرح شود. در همین معنی است که پرفسور لئوته¹ می نویسد: «بزه را به مثابه شاخص یک اختلال درنشو و نماي اجتماعی شدن و شکل گرفتن شخصیت تشخیص می دهند .

1-J.Leaute

از لحاظ جرم شناسی حضور مادر در کانون خانوادگی ابتدایی ترین ضرورت به نظر می رسد. از آنروزی که پای مادران به ادارات دولتی و سایر مؤسسات برای انجام دادن خدمات عمومی یا صنعتی و بازرگانی باز شده است جرایم نوجوانان افزایش یافته است.

دکتر آلکسین کارل¹ جراح وزیست شناس و فیزیولوژیست فرانسوی برنده جایزه نوبل به سال 1912 مؤلف کتاب معروف «انسان، این موجود ناشناخته»² درباره مشاغل مادران و ترک خانواده می نویسد: «...تعلیم و تربیت کودک دقتی دایمی ایجاب می کند که جزیه وسیله پدر و مادر تأمین نمی شود چه فقط اینان، مخصوصاً مادر از آغاز زندگی، خصایص بدنی و روانی و استعداد های کودک را که پرورش آنها باید هدف تعلیم و تربیت قرار گیرد شناخته اند. خبط بزرگ اجتماع امروزی در این است که از سنین کوچکی، کودکان و دبستان را جایگزین کانون خانواده و دامن مادر کرده است. این امر را باید معلول خیانت زنان دانست، مادرانی که کودکان خود را به کودکانستان می سپارند تا به شغل اداری و هووی و هوس و تفننات ادبی و هنری خود را به بطالت بگذرانند، سبب خاموشی اجاق های خانوادگی می شوند که کودکان در آنها بسی چیزها فرا می گیرند..... رشد کودکانی که در میان خانواده خود به سر می برند بیشتر از اطفالی است که در مدارس شبانه روزی بین همسالان خود زندگی می کنند.....»

2-Dr Alexis Carrel

2-کتاب L'homme, cet inconnu ترجمه دکتر پرویز دبیری - چاپ سوم - اصفهان

1342 - 282

تأثیر نامطلوب این طور خانواده های نا به سامان در روی دختران بیش پسران است زیرا زنان بزهکار بیش مردان بزهکار از این چنین خانواده ها تحویل زندان داده می شوند¹.

برت² در انگستان دست به تحقیقی زد تا بداند چند درصد از کودکان خانواده ازهم پاشیده مرتکب بزه نمی شوند گروهی از بزهکاران را با گروهی شاهد از ناکرده بزه مقایسه کرد و به این نتیجه رسید.

که تعداد افراد بزهکار تقریباً دو برابر افراد ناکرده بزه می باشد که هر دو گروه متعلق به خانواده های از هم پاشیده هستند و مثلاً اگر 300 خانواده از هم پاشیده شدند ، نوجوانان 200 خانواده به بزهکاری گراییده اند و نوجوانان 100 خانواده مرتکب بزه می نشده اند .

فرزند پروری

هر خانواده شیوه های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش بکار می گیرد . این شیوه ها که شیوه های فرزند پروری نامیده می شود متاثر از عوامل مختلفی از جمله عوامل فرهنگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و غیره می باشد (هاردی³ و همکاران 1993).

بنابراین نگرش ها ، اعتقادات و رفتار های والدین که در قالب الگوی خانوادگی یا شیوه های فرزند پروری نمود پیدا می کند ،

1. -Sutherland :ouv.cit.p.189

2. Cyril Burt ,1994

3-Hardey

عامل بسیار مهمی در تکوین شخصیت و تثبیت خصوصیات اخلاقی فرزندان و هویت محسوب می شود (کارگر شولی و پاکنژاد، 1382).

ورنه² می نویسد: «کاملاً طبیعی است که تربیت بد و فاسد به مراتب بیشتر از ترک خانواده از طرف سرپرستان آن، اثر نامطلوب داشته باشد»

اصطلاح فرزندپروری از ریشه به معنی پرور³ "زندگی بخش" گرفته شده است. منظور از سبک های فرزند پروری، روش هایی است که والدین برای تربیت فرزندان خود بکار می گیرند و بیانگر نگرش هایی است که آنها نسبت به فرزندان خود دارند و همچنین شامل معیارها و قوانینی است که برای فرزندان خویش وضع می کنند. در عین حال رفتارهای فرزندپروری به واسطه فرهنگ، نژاد و گروه های اقتصادی تغییر می کند.

روش هایی که والدین در تربیت فرزندان خود به کار می گیرند، نقشی اساسی در تامین سلامت روانی فرزندان آنها خواهد داشت بطوریکه اکثر مشکلات رفتاری کودکان منعکس کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده بویژه والدین می باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آنها با فرزندان ارتباط دارد. اکنون اجازه دهید این عناصر را در قالب یک تصویر کلی از تربیت کارآمد، کنارهم قرار دهیم.

2-R.P.Vernel

3-Pario

در اوایل دهه 1960 دایانا بامریند¹ در یک رشته تحقیقات ، با زیر نظر گرفتن والدینی که با فرزندان پیش دبستانی خود در تعامل می کردند. براساس سه ویژگی ؛ پذیرش و روابط نزدیک - کنترل - استقلال دادن اطاعتی را درمورد شیوه های فرزندپروری گرد آوری کرد. و معلوم شد که فرزندپروری دو جنبه گسترده دارد :

«جنبه اول، پرتوقع» بودن است . برخی از والدین ، معیارهایی عالی برای فرزندانشان مقرر می کنند واز آنها توقع دارند که این معیارها را برآورده سازند . والدین دیگر ، توقع خیلی کمی دارند و به ندرت سعی می کنند رفتار فرزندانشان را تحت تأثیر قرار دهند .

«جنبه دوم، پاسخدهی» است . برخی والدین ، نسبت به فرزندان خود پذیرا هستند و به درخواستهای آنها پاسخ می دهند . آنها غالباً به بحث آزاد و گفتگو با فرزندانشان می پردازند.

برخی والدین هم ، طرد کننده و بی اعتنا هستند. به طوری که در جدول 1-1 مشاهده می کنید ، ترکیبات گوناگون پرتوقعی و پاسخدهی ، چهار سبک فرزندپروری را به بار می آورد . بنابراین ها چهار سبک فرزندپروری بدست آمد که در هر یک از این ویژگیها با هم تفاوت دارند.

1-Diana Baumrind

جدول 1-1 طبقه بندی دوبعدی شیوه های فرزندپروری

بی اعتنا	پاسخده	
والدین مستبد	والدین مقتدر	پرتوقع
والدینی که دخالت نمی کنند	والدین آسان گیر	کم توقع

1- فرزندپروری مقتدرانه. سبک مقتدرانه¹

این روش موفق ترین روش فرزندپروری است . والدین مقتدر درخواستهای معقولی برای پختگی دارند و این درخواستها را با تعیین محدودیتها و اصرار بر اینکه کودک باید از آنها تبعیت کند، به اجرا می گذارند . در عین حال ، آنها صمیمت و محبت نشان می دهند ، صبورانه به نقطه نظر های فرزندشان گوش می کنند ، و مشارکت در تصمیم گیری خانوادگی را ترغیب می نماید . فرزندپروری مقتدرانه ، روشی منطقی و دموکراتیک است که طی آن ، حقوق والدین و کودکان محترم شمرده می شود . یافته های بامریند نشان داد که فرزندان والدین مقتدر ، بسیار خوب پرورش می یابند آنها شاد و سر حال هستند ،

1-authoritative

در تسلط یابی بر تکایف جدید ، اعتماد به نفس دارند و خودگردان هستند (بامریند، 1967). این کودکان ، سوگیری جنسیتی کمتری هم نشان می دهند . دخترها در استقلال و میل به تسلط یافتن بر مهارت‌های جدید ، و پسرها در رفتار دستانه و یاری گرانه ، نمره های بالایی کسب کردند.

2- فرزند پروری مستبدانه، سبک مستبدانه¹

والدینی که از سبک مورد نظر استفاده می کنند نیز متوقع هستند، ولی برای پیروی کردن آن چنان ارزش زیادی قابل هستند که فرزندان شان دوست ندارند پیروی کنند، «همان کاری که من گفتم انجام بده!» نگرش این والدین است . در نتیجه ، چون آنها انتظار دارند فرزندان شان از دستورات بزرگترها ، بی چون و چرا اطاعت کنند ، کمتر به گفتگو با آنها می پردازند . اگر کودک اطاعت نکند، والدین مستبد به فشار و تنبه متوسل میشوند . با مریند دریافت که کودکان پیش دبستانی دارای والدین مستبد ، مضطرب ، گوشه گیر و ناخشنود بودند وقتی که آنها با همسالان شان تعامل می کردند، در صورت ناکامی ، با خصومت واکنش نشان می دادند (بامریند، 1967).

1-authoritarian style

مخصوصاً پسرها، خشم و سرپیچی زیادی نشان می دادند، دخترها ، وابسته و بی علاقه به کندوکاو بودند ، و از تکایف چالش انگیز عقب نشینی می کردن (بامریند، 1971)

3- فرزندپروری آسان گیرانه، سبک آسان گیرانه¹

والدینی که از این سبک مورد نظر استفاده می کنند ، مهرورز و پذیرا هستند ، ولی متوقع نیستند و از هرگونه اعمال کنترل ، خود داری می کنند . والدین آسان گیر به فرزندانشان اجازه می دهند در هر سنی که هستند ، خودشان تصمیم بگیرند ، در حالی که ، هنوز قادر به انجام این کار نیستند . آنها می توانند هر وقت که دوست دارند غذا بخورند و بخوابند و هر قدر که می خواهند تلویزیون تماشا کنند . آنها مجبور نیستند طرز رفتار خوب رایاد بگیرند با کارهای خانه را انجام دهند . اگر چه برخی از والدین آسان گیر واقعاً معتقدند که این روش بهترین است ، خیلی دیگر از توانایی خود تأثیر گذاشتن بر رفتار فرزندشان مطمئن نیستند و از لحاظ اداره کردن خانواده خود ، بی کفایت و بی برنامه هستند . بامریند دریافت که فرزندان والدین آسان گیر ، خیلی ناپخته هستند . آنها در کنترل کردن تکانه هایشان مشکل داشتند . و وقتی از آنها می خواستند کاری را انجام دهند که با تمایلاتشان مغایر بود ، اطاعات نمی کردند .

1-permissive style

ضمناً آنها بسیار پرتوقع و وابسته به بزرگترها بودند، و در مقابسه با کودکانی که والدینشان کنترل بیشتری اعمال می کردند، در تکالیف پیش دبستانی استقامت کمتری نشان می دادند. رابطه بین تربیت آسان گیرانه و رفتار وابسته، مخصوصاً در پسرها، نیرومند بود.

4- شیوه‌ی دون دخالت فرزندپروری

شیوه ای که طی آن، کم توقعی با بی اعتنایی و طرد همراه است. والدینی که دخالت نمی کنند. اغلب افسرده هستند و استرس زندگی به قدری آنها را از توان انداخته است که وقت و انرژی کمی برای فرزندانشان دارند. فرزندپروری بدون دخالت در حالت شدید آن، نوعی بدرفتاری با کودک است که بی توجهی نامیده میشود. این شیوه، مخصوصاً اگر در اوایل زندگی کودک شروع شده باشد، تقریباً تمام جنبه های رشد، از جمله دلبستگی، شناخت، و مهارتهای هیجانی و اجتماعی را مختل می کند.

برداشت از تربیت ها: نقص پیشگیری

اطاعت بدون چون و چرا به عنوان یک ارزش خانوادگی مهم، عدم توجه به علایق، نیازها و سلیقه های فرزندان در برنامه ریزی ها، داشتن انتظارات زیادی از فرزند بدون گفتن دلایل آن از جمله سایر ویژگی های والدین مستبد است.

باید گفت که خانواده مستبد پیامدهایی دارد و فرزند خانواده‌های مستبد با مجموعه‌ای از مشکلات روانی اجتماعی مواجه هستند که عمده آنها از عوامل خطر و زمینه‌ساز اعتیاد فرزندان محسوب می‌شوند و مشکلات رفتاری، عزت نفس پایین، مهارت‌های اجتماعی ضعیف، گوشه‌گیری و انزوا، ضعف در هدف‌گزینی، ضعف در تصمیم‌گیری، اضطراب بالا، فقدان کنجکاوی، وابستگی به والدین، واکنش ضعیف در برابر ناکامی‌ها و تسلیم در دختران و خصومت در پسران از مهمترین این پیامدها محسوب می‌شود. فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر واقعا در خانواده حکومت می‌کنند. معمولا تمام اعضای خانواده در حال ارایه خدمات و سرویس به آنها هستند. در این نوع فرزندپروری انتظار و توقع از فرزندان کم، اما توجه و محبت زیاد است و نبود قواعد و قوانین خانوادگی برای فرزندان نبود هر گونه انتظار، توقع، مسئولیت و در نتیجه آزاد، بی‌مسئولیت و بی‌برنامه بودن این فرزندان از سایر خصوصیات والدین سهل‌گیر است. بر اساس این تحقیق، تربیت به معنای سخت‌گیری بر فرزندان نیست. درواقع سهل‌گیری هم می‌تواند به اندازه سخت‌گیری برای فرزندان مشکلات ایجاد کند ایجاد مزاحمت برای دیگران، ضعف در درک پیامدهای رفتار خود، کاهش موفقیت‌های تحصیلی، وجود مشکلات رفتاری به ویژه پرخاشگری بالا و مستعد بودن برای سوء مصرف مواد اعتیادآور برخی از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های سهل‌گیر است. خانواده غافل نیز به نوبه خود پیامدهایی دارد و فرزندان این خانواده‌ها نه تنها آزادی بی‌حد و حصری دارند

بلکه نه محبتی دریافت می‌کنند و نه کسی از آنها انتظار و توقعی دارد. والدین غافل معمولاً فرصت‌های تربیت فرزندان را از دست داده و حتی به تهدید تبدیل می‌کنند. طرد، ضعف یا فقدان دلبستگی ایمن، ضعف در مهارت‌های هیجانی، شناختی و اجتماعی، پرخاشگری، عدم پیروی و اطاعت از استانداردها، نافرمانی، رفتارهای ضد اجتماعی، پیوستن به گروه‌ها و باندهای ضد اجتماعی و قرار گرفتن در معرض انواع رفتارهای پرخطر از جمله اعتیاد برخی از ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های غافل محسوب می‌شود.

اقتدار و نفوذ والدین در خانواده و فواید آن

لازم به ذکر است که نفوذ و اقتدار در خانواده امری ضروری است و این در حالی است که نمی‌توان برای اقتدار نسخه نوشت. اقتدار یکی از مسائل داخلی خانواده است. اگر کودک احساس آرامش کند و فعالیت سازگاران در زندگی داشته باشد، دیگر لازم نیست والدین همیشه مراقب او باشند. اگر زن و شوهر با هم سازگار و مهربان باشند، عموماً واکنش‌های درست و عادلانه ای خواهند داشت. آنها احترام خود و فرزند خود را حفظ خواهند کرد و در نتیجه، کودک از آنها اطاعت می‌کند. زیرا می‌داند با والدین قاطع و حقیقی روبروست. در واقع کودک جنبه‌های مصنوعی رفتار والدین را کاملاً حس می‌کند. اغلب والدین استنباط‌شان از اقتدار به این شکل است که مثلاً مادر تصور می‌کند از همان زمان گهواره موظف است به تربیت کودک بپردازد،

بنابراین برای هر چیز سر او داد می زند که "پایت را روی زمین نکش"، "چیزی در دهانت نگذار"، "درست بشین" و از این قبیل. در نتیجه این شرایط، کودک دائما ناپایدار و خشمگین است. والدین با امر و نهی پی در پی و دستورات مکرر، نیز همراه با خشم، بحث و مجادله طولانی، مشاجره، انتقاد از یکدیگر در مقابل کودک، تناقض گویی و تغییر عقیده؛ اقتدار خود را از دست می دهند. والدین هنگامی نفوذ بیشتری دارند که به هم پیوستگی روابط پدر - مادر بیشتر از روابط والدین - کودک باشد (کیپک و پالمر ۱۹۹۷).

وقتی روابط والدین - کودک چسبنده تر از روابط پدر - مادر باشد یا اینکه سلسله مراتب اقتدار معکوس باشد (فرزندان بیشتر از والدین اقتدار داشته باشند) کنش ها و تعاملات درون خانه خوش بینانه نخواهد بود. (گرینگ و مارتی، ۱۹۹۳)

تاثیرات سودمند شیوه های فرزندپروری ای که رفتارهای سخت گیرانه را با پاسخ گویی، درهم می آمیزد احتمالا به واسطه مکانیزم های مختلفی صورت می گیرد. برجسته ترین این عوامل آن است که چنین روش فرزندپروری باعث افزایش قابلیت ها و توانایی ها شده و چنین کودکانی با توانمندی، کمتر در معرض خطر انجام رفتارهای مشکل ساز قرار خواهند داشت.

(بامریند، ۱۹۸۶؛ مکوی و مارتین، ۱۹۹۳). علاوه بر این بامریند (۱۹۸۶) نشان داده است نوجوانان والدین پاسخگو و سخت گیر احتمال دارد اقتدار والدین خود را به عنوان عملی منصفانه و قانونی قضاوت کنند و بدین ترتیب این احتمال وجود ندارد که اقتدار والدین خود را نادیده بگیرند.

با قانونی دانستن اقتدار والدین، نوجوانان احتمال بیشتری دارد تا نظارت و قوانین والدین خود را که رفتار آنها را محدود می سازد بپذیرند و این نوجوانان به حد کمتری در برابر نفوذ گروههای همسالان آسیب پذیرند. مطلوبیت نتایج رشد اجتماعی با فرزندپروری مقتدرانه با دو ویژگی اساسی در ارتباط است:

- ۱ - در نظر گرفتن محدودیت های رفتاری کودک
 - ۲ - پاسخ دادن به نیازها و اعمال او با صمیمیت و مهرورزی .
- (استینبرگ، المن و مانتس، ۱۹۸۹)

والدین کودکان رشد یافته از تاکتیکهای مطلوب استفاده می کنند، به این دلیل که نوجوانان آنها دارای هماهنگی و خوی فرمانبرداری هستند. باز هم بامریند به این نکته اشاره می کند که در خانواده های مقتدر اغلب کودکان در مقابل راهنمایی کردن بزرگسالان مقاومت می کنند، اما والدین با آنها صبورانه و منطقی برخورد می کنند. به این صورت که نه تسلیم خواسته های نامعقول فرزندان می شوند و نه پاسخ تند و مستبدانه به آنها می دهند. بامریند تاکید می کند که فقط مهار شدید چندان موثر نیست، بلکه استفاده منطقی و معقول از کنترل شدید، باعث تسهیل عقل می شود .

(به نقل از مجد، ۱۳۸۳).

به هر حال خصوصیات خود کودک نیز در تسهیل کاربرد سبک مقتدرانه موثر است. بدین معنی که کودکان مشکل دار، با احتمال بیشتری نظم اجباری را می پذیرند. بعضی از والدین به هنگام مقاومت کودک در برابر آنها واکنشهای ناپایدار نشان می دهند.

اول با تغییر کردن و بعد با تسلیم شدن باعث تقویت رفتار سرکشی کودک می شوند. والدینی که هر دو سبک مسامحه کار و مستبد را به صورت جسته و گریخته به کار می برند، فرزندان شان پرخاشگر و مسئولیت ناپذیر می شوند و در مدرسه عملکرد ضعیفی دارند. به تدریج روابط بین سبک فرزندپروری والدین و بدکنشی کودکان بیشتر دو جانبه می شود. کودک تکانشی و بد خو؛ با ثبات بودن، منطقی بودن و صبوری را برای والدین بسیار سخت می سازد (برک، 1997، به نقل از اسلمی، 1385). این موضوعات منعکس کننده فرزندپروری دلسوزانه است.

چرا فرزندپروری مقتدرانه این قدر خوب کار می کند؟

چندین توضیح برای این عملکرد امکان پذیر است. اولاً زمانی که والدین از فرزندان خود توقع رفتارهای سنجیده و معقول دارند، در واقع آنها مسئولیت های افراد را در قبال یکدیگر روشن کرده اند. زمانی که والدین خط و مشی های صریح و همسانی برای رفتار ارائه می دهند، کار کودک را برای طبقه بندی دنیای اجتماعی به مراتب آسان تر می سازند. ثانياً هنگامی که تقاضای والدین با توضیحات منطقی همراه باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که کودک محدودیت های اعمال شده بر رفتارش را بپذیرد. ثالثاً هنگامی که والدین واکنش های کودک را مدنظر قرار می دهند و مهر و محبت از خود نشان می دهند، کودک مفهوم کنترل بر اعمالش را درک می کند و حس با ارزش بودن را به دست می آورد.

به عنوان مثال یکی از تحقیقات تایید می کند نوجوانان والدین مقتدر دارای حس مناسب استقلال فکری و اعتماد به نفس بوده و مفهوم کنترل را در زندگی شان احساس می کنند. (استینبرگ، المن و مانتس، 1989). بدین ترتیب نتیجه نهایی شیوه فرزندپروری مقتدرانه، کودکی شایسته است که سازگاری روانی موثر و نتیجه بخشی از خود بروز می دهد (باکاتو، 1998).

همچنین این روش دارای ترتیبی است که به لحاظ عاطفی مطمئن می باشد پدر یا مادر محیط ثابت و محکمی ایجاد می کنند که کودک در این محیط پیام هایی را دریافت می کند که او را به عنوان فردی دارای حقوق فردی ارزیابی می کند. این روش می تواند کاملاً برای رشد عزت نفس و استقلال فکری مطلوب باشد. پدر و مادر به صراحت مسئولیت ها و دلایل را بیان می کنند. این روش می تواند میزان آگاهی از احساسات دیگران، درک استانداردهای اجتماعی و اخلاقی، و آرزوها و امیدها نسبت به اهداف مشترک (از قبیل پیشرفت تحصیلی) را افزایش دهد.

بعلاوه پدر یا مادر روشهای تعاملی را ایجاد و تسریع می کنند که مستلزم تبادل افکار و انعطاف پذیری و تلاشهایی در جهت درک متقابل باشد. این کار می تواند مهارتهایی را در روابط بین فردی پرورش دهد که این مهارتها در عوض می توانند به تعامل و کنش های متقابل و حساس اجتماعی با همسالان کمک کرده و در نتیجه کودکان محبوب تر با سازگاری بیشتر و بهتر را تربیت کند. به طور کلی تحقیقات مختلف مطرح می کنند

نوجوانانی که از خانواده های مقتدر هستند نسبت به همسالانشان که از خانواده های استبدادی سهل گیر و یا مسامحه گر هستند، از نظر روانی و اجتماعی شایستگی بیشتری دارند. آنها مسئولیت پذیر، انطباقی، خلاق، کنجکاو و دارای اعتماد به نفس هستند (مظلوم، 1382)، برجعلی (1380)

دلایل اینکه چرا شیوه فرزندپروری مقتدارنه موجب حمایت از شایستگی فرزندان می شود را این گونه عنوان می کند:

الف- اگر کنترل به صورت منصفانه و با استدلال باشد نه بی رویه و دلخواه، احتمال زیادی دارد که این کنترل درونی شود.

ب- شیوه تربیتی والدینی که در حفظ استانداردها در مورد فرزندان ثابت قدم هستند، الگوهایی از رفتارهای ابراز وجود و اعتماد به آنها ارائه می دهد. همچنین تقویت کنندگی اینگونه والدین موثر است و کودکان را برای دستیابی به انتظاراتشان تقویت می کنند و عدم تقویت بعضی از کارها چون توام با مهربانی و دلسوزی است، تاثیر بهتری خواهد داشت.

ج- توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است. از این رو این گونه والدین کودکان را متقاعد می کنند که افراد با کفایتی هستند و می توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت خود می شود.

به نظر می رسد که سبک قاطعانه والدین اگر با توضیحاتی در مورد قواعد و انتظاراتشان همراه باشد، از جهات بسیاری استقلال همراه با مسئولیت پذیری را در نوجوان پرورش می دهد.

نخست اینکه این روشها امکاناتی برای خودمختاری نوجوانان فراهم می کند که البته با راهنماییهای والدین علاقه مند به برقراری ارتباط با نوجوانان همراه است، دوم اینکه این روشها نوجوان را تشویق می کند. تا با والدین همانندسازی کنند، همانندسازی که بیشتر بر اساس محبت و احترام والدین به نوجوان است نه بی اعتنایی و سهل انگاری آنان. از نظر رایان و دسی اولین گام برای درونی شدن ارزشها برقراری ارتباط با افرادی است که برای کودک مهم اند و چون سبک فرزند پروری مقتدرانه این امکان را فراهم می کند، منجر به درونی سازی آن می شود، سوم اینکه با سرمشق شدن به نوجوانان نشان می دهد که خودمختاری ممکن است ولی، در چارچوب نظم دموکراتیک (دهیاش، 1382، به نقل از اسلمی، 1385).

والدین قاطع در روش تربیتی خود، علاوه بر ارایه محبت کافی، تلاش می کنند تا فرزندان شان را با استدلال و منطق حاکم بر قواعد و قوانین خانوادگی آشنا کنند. همین ویژگی باعث رشد توانایی تحلیل اطلاعات در فرزندان شده و در نتیجه آنها می توانند پیامدهای رفتار خود را به درستی متوجه شوند. درک اصول اخلاقی، همانند کودکی در نوجوانی نیز از طریق فرزند پروری صمیمانه و دموکراتیک و بحث کردن درباره مسایل اخلاقی، پرورش می یابد.

1-Boyes,M.C.,&Allen

2-Wallker,L.J.,&Taylor

نوجوانانی که از نظر رشد اخلاقی بسیار پیشرفته هستند ، والدینی دارند که با دقت تمام به آنها گوش می کنند ، سؤالهای روشنگری می پرسند ، واز استدلال سطح عالی استفاده می کنند . درمقابل ، والدینی که موعظه می کنند ، به تهدید متوسل می شوند ، با اظهارات نیشدار بر زبان می آورند ، نوجوانانی دارند که تغییر اندکی می کنند یا اصلاً تغییر نمی کنند . (بویس والن¹، 1993؛ واکر وتیلور² ، 1991 a) والدین متقدرانه اینطوری به رشد اجتماعی فرزندانشان کمک کنند : با اجتناب از تنبیه سخت ، با به کارگیری استدلال ، انضباط القایی ، صمیمی بودن ، تقویت رفتار پخته وترغیب کردن آنها به تسلط یافتن بر مهارتهای تازه .

طبقه اجتماعی و سبک فرزندپروری

طبقه اجتماعی یا وضعیت اقتصادیاجتماعی به موقعیت فرد در جامعه یعنی طبقه بندی شدن وضعیت یا قدرت اجتماعی اشاره دارد. مک کوبی(1980، به نقل از ماسن، ترجمه یاسایی، 1383) پیشنهادهای تحقیقی درباره پرورش فرزند را مورد بررسی قرار داده و نتیجه می گیرد که والدین طبقه اجتماعی بالا با والدین طبقه اجتماعی پایین حداقل در ۴ زمینه تفاوت دارند:

- ۱ . والدین متعلق به طبقه اقتصادی - اجتماعی پایین تر بر احترام و اطاعت، پاکیزگی، ظرافت و پرهیز از مشکل تراشی گرایش دارند.

در حالی که والدین با طبقه اقتصادی-اجتماعی بالاتر بیشتر بر شادمانی، حس کنجکاوی، استقلال، خلاقیت و بلندهمتی تاکید دارند.

۲ . والدین طبقه اقتصادی-اجتماعی پایین، بیشتر محدودکننده و مستبد هستند و اغلب هنجار دلخواه خود را برقرار می کنند و آنها با استفاده از اعمال قدرت به شکل انضباط به کودکان القا می نمایند. والدین با طبقه اقتصادی اجتماعی بالاتر، گرایش به سبکهای پذیرندگی دارند و بیشتر از سبکهای استنتاجی استفاده می کنند تا انضباطی.

۳ . والدین با طبقه اقتصادی-اجتماعی بالا با فرزندان خود بیشتر صحبت می کنند و از زبان پیچیده تری استفاده می کنند.

۴ - والدین با طبقه اقتصادی-اجتماعی بالا، تمایل بیشتری به نشان دادن نرمی، صمیمیت و مهربانی با فرزندان خود دارند.

البته باید خاطر نشان کرد که این تفاوتها مربوط به طبقه اجتماعی والدین نشان دهنده یک میانگین گروهی است تا یک اختلاف کلی. بعضی از والدین طبقه متوسط بسیار محدودکننده و تحکمی و رویکردشان نسبت به پرورش فرزند مسامحه کار است، در حالی که بسیاری از والدین طبقه پایین، بیشتر شبیه گروه متوسط عمل می کنند(به نقل از اسلمی، 1385).

فرهنگ و فرزندپروری

به نظر می رسد که زمینه فرهنگی خانواده، تاثیر مهمی در باورهای والدین برای پرورش فرزندان داشته باشد. تفاوت‌های فرهنگی، می توانند تفاوت‌های خاصی را در اعتقادات، باورها و نگرش‌های والدین در مورد فرزندان بوجود آورند. مطالعات نشان می دهند که والدین با پیشینه و زمینه فرهنگی متفاوت، در درون یک جامعه، در نظرات خود از فرزندپروری و رشد کودک متفاوت می باشند (بورنشتین، 1991 : 113). بدین ترتیب اگر جوامع و گروه های اجتماعی در مفاهیم خود از خصوصیات مورد نظرشان در مورد کودکان تفاوت داشته باشند، شاید بتوان گفت: که باورهای والدین به طور منطقی در مورد رشد خصوصیات مورد نظرشان در مورد کودک نیز متفاوت خواهد بود. کوهن (1969) معتقد است که :

الف: عناصر درون زمینه فرهنگی والدین، اهداف و ارزش‌هایی را که برای فرزندان خود دارند تحت تاثیر قرار می دهند.

ب: این ارزشها منجر به تفاوت‌هایی در فرزندپروری خواهد شد.

ج: تفاوت در نوع رفتارهای والدین سر انجام منجر به تفاوت در عملکرد کودک خواهد شد.

زمینه اصلی که فرهنگ‌های جمع گرا را از فرد گرا متفاوت می کند، پیوندهای درون نسلی، وابستگی و چگونگی تفرّدشان است (داوری و منشار، 2006).

در حالیکه در جوامع فردگرای غربی انتظار دارند، نوجوان با نگرشها و ارزشهای متفاوت از خانواده خود جدا شوند و به لحاظ عاطفی نیز از آنها جدا شوند و به خود متکی باشند؛ نوجوانان در آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی، یعنی جاییکه سیستم فرهنگی اجتماعی هنوز استبدادی و جمع گرا است، جدایی از خانواده تشویق نمی شود.

(تریاندریس، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶؛ داوری و سیکل، ۱۹۹۶؛ نقل از داوری و منشار، ۲۰۰۶)

در مطالعه ای داوری و منشار (۲۰۰۵) گزارش کردند، عربها در سیستم فرهنگی جمع گرا و مستبدانه زندگی می کنند که در آن خانواده (گسترده) مهمتر از فرد است در نتیجه استقلال و خودشکوفایی تشویق نمی شود؛ زیرا آن رابعنوا نوعی خودپرستی تلقی می کنند.

در این مطالعه با عنوان "سیکهای فرزندپروری، تفرد، و سلامت روان نوجوانان مصری" نتایج نشان می دهد شیوه مقتدرانه با پیوند بیشتر با خانواده (ناهمسان با مطالعات غربی که شیوه مقتدرانه با استقلال مرتبط است) و سلامت روان بیشتر (همسان با مطالعات غربی) مرتبط است. بدین ترتیب به نظر می رسد که سبک مقتدرانه در جوامع عرب ارتباط و پیوند را پرورش دهد. همچنین نتایج مطالعه نشان داد سبک مستبدانه با سلامت روانی مرتبط نیست (همسان با نتایج فلسطینیها، و ناهمسان با نتایج غربی که سبک مستبدانه منجر به اختلال روانی می شود). نتایج بیانگر این است که معنا و اثر سبک مستبدانه در فرهنگ جمع گرا مستبد، اساسا با جامعه فردگرای آزاد متفاوت می باشد .

، و فقدان ارتباط بین سبک مستبدانه و سلامت روان در جوامع عربی؛ شاید نشانه این باشد که شیوه فرزندپروری مستبدانه آنقدر که در جامعه فردگرا اثر سو» دارد، در جامعه جمع گرا و استبدادی اثرات منفی ندارد. (داوری و منشار، ۲۰۰۶).

تربیت نادرست

چنان که سطح تحصیلات (بی سواد و یا کم سواد اعضای خانواده)، سطح پایین و نازل منزلت اجتماعی خانواده، ناآگاهی اعضای خانواده به ویژه والدین از مسائل تربیتی، اخلاقی و آموزه های مذهبی، عدم همنوایی خانواده با هنجارهای رسمی و حتی غیررسمی جامعه، هنجارشکنی اعضای خانواده و اشتغال به این مسئله و مسائل دیگری از این دست مؤلفه هایی هستند که در قالب فقر فرهنگی خانواده در ایجاد شوک های روانی و روحی بر فرزندان نوجوان و جوان مؤثر است و انگیزه ارتکاب انواع جرایم آنان را دوچندان می کند. تبعیض جنسیتی و یا تبعیض بین فرزندان نیز از جمله عوامل مهم فقر خانوادگی است. بسیاری از والدین آگاهانه یا ناآگاهانه با تبعیض بین فرزندان، موجب اختلاف بین آنان و دلسردی آنان از زندگی می شوند. تبعیض در برخورد با خطاها و اشتباهات فرزندان دختر و پسر و عدم اتخاذ رویه منطقی برای برخورد با خطاهای فرزندان و تنبیه تبعیض آمیز بر اساس برتری پسر بر دختر یا به عکس، موجب سلب اعتماد به نفس و بدبینی فرزندان نسبت به والدین می شود. تبعیض در خانه با روحیه حساس و عزت نفس فرزندان منافات دارد و خسارات جبران ناپذیری را بر روح و روان آنان وارد می کند و با ایجاد بحران های روحی و سرخوردگی، آنان را به سوی عکس العمل های منفی نظیر سرقت، اعتیاد و فرار از خانه سوق می دهد. (مجله کتاب زنان، ش 15، 65:)

همان گونه که عدم توجه به نیازهای عاطفی فرزندان می تواند عامل بروز ناهنجاری های رفتاری در فرزندان شود، توجه بیش از حد متعارف و در اختیار قرار دادن امکانات رفاهی زیاد هم می تواند زمینه بروز ناهنجاری های رفتاری در آنان شود. در شیوه فرزندسالاری، اغلب تمایلات و خواسته های فرزندان محقق می شود، از این رو، به محض ایجاد مشکلات و بحران ها و فشارهای زندگی، که در آن امکان تحقق برخی از نیازها سلب می شود، و یا در شرایطی که خواسته های فرزند به افراط می گراید و والدین با آن مخالفت می نمایند، فرزند به دلیل تربیت شدید عاطفی، روحیه عدم درک منطقی شرایط، نازپروری و بی تحملی در برابر مخالفت والدین، عصیان و طغیان نموده و همین امر موجب دوری او از والدین و اعضای خانواده می گردد و سرانجام می تواند زمینه ارتکاب انواع جرایم را فراهم سازد .

از دیگر مؤلفه های مهم در سوق یافتن نوجوانان و جوانان به سمت و سوی بزهکاری و انحرافات اجتماعی، گسسته شدن پیوندهای عاطفی و روحی میان اعضای خانواده است. هر چند در بسیاری از خانواده ها، پدر و مادر دارای حضور فیزیکی هستند، اما متأسفانه حضور وجودی و معنوی آنان برای فرزندان محسوس نیست. در چنین وضعیتی، فرزندان به حال خود رها شده، ارتباط آنان با افراد مختلف بدون هیچ نظارت، ضابطه و قانون خاصی در خانواده صورت می گیرد. روشن است که چنین وضعیتی زمینه را برای خلأ عاطفی فرزندان فراهم می کند. در برخی از خانواده ها پدر، مادر و یا هر دو، بنا به دلایلی همچون طلاق و جدایی، مرگ والدین و... نه حضور فیزیکی دارند

و نه حضور معنوی. در این گونه خانواده ها که با معضل طلاق و جدایی مواجه هستند، فرزندان پناهگاه اصلی خود را از دست داده، هیچ هدایت کننده ای در جریان زندگی نداشته، در پاره ای از موارد به دلیل نیافتن پناهگاه جدید، در دریای موج اجتماع، گرفتار ناملايمات می شوند. (مجله زن روز، ش 1773، 14:). علاوه بر طلاق، مرگ پدر و یا مادر نیز بسان آواری سهمگین بر کانون و پیکره خانواده سایه افکنده، و در برخی موارد به دلیل بی توجهی یا کم توجهی به فرزندان و جایگزین شدن عنصر نامناسب به جای فرد از دست رفته، ضعیف شدن فرایند نظارتی خانواده، افزایش بیمارگونه بحران های روحی و روانی فرزندان و... موجب روی آوری فرد به ناهنجاری ها و انحرافات اجتماعی می شود. بر اساس نتایج یک پژوهش، 47 نفر از جامعه آماری به نحوی از انجا از جمله عوامل کلیدی و مهم بزهکاری خویش را والدین، خانواده، بی توجهی، بی موالاتی و عدم نظارت آنان دانسته اند؛ به عبارت دیگر، از نظر آنان والدین ایشان در بزهکاری شان نقش داشته اند. (قربان حسینی، 1371، 31:)

بر اساس نظریه «کنترل» دورکیم که معتقد است ناهمنوایی و هنجارشکنی و کجروی افراد ریشه در عدم کنترل صحیح و کارای آنان دارد، به طوری که هرچه میزان کنترل اجتماعی بیشتر باشد و نظارت های گوناگون از راه های رسمی و غیررسمی، بیرونی و درونی، مستقیم و غیرمستقیم توسط والدین و جامعه وجود داشته باشند و حساسیت مردم و مسئولان افزایش یابد، میزان همنوایی مردم بیشتر خواهد بود، نیز بیانگر همین مسئله است که آشفتگی کانون خانواده یکی از عوامل مهم سوق یافتن فرزندان به سوی انحرافات اجتماعی است.

همچنین با توجه به پژوهش های صورت گرفته در این زمینه، سارقان عمده عوامل سارق شدن خویش را «بد رفتاری، بداخلاقی، بی تفاوتی، بدزبانی و عدم برآورده شدن انتظارات از سوی همسر، خانواده و والدین» دانسته اند در یک پژوهش، حدود 68 درصد سارقان معتقدند که والدینشان در گرایش آنان به سرقت نقش داشته اند. (قربان حسینی، 1371)

با توجه به همین پژوهش، عدم رضایت از رفتار والدین، تربیت ناصحیح، عدم کنترل و نظارت بر فرزندان، مشکلات عاطفی ناشی از فوت یکی از والدین، بی تفاوتی والدین، بی سوادی آنان و... جملگی حکایت از عدم امکان و یا عدم کنترل و نظارت فرزندان توسط والدین داشته و از آن رو که ارتباط صمیمانه والدین با فرزندان در این پژوهش به میزان قابل توجهی کم بوده و والدین نسبت به فرزندان خویش بی توجه بوده اند، این گونه رفتارها موجب سرخوردگی فرزندان شده، زمینه ساز بروز مشکلات رفتاری برای آنان شده است. روی آوری به سرقت یکی از راه های برون رفت از نظر جوانان در این پژوهش تلقی شده است. (فولادی، 1382، 167).

خشونت خانواده

وقوع خشونت در خانواده، نشان از یک پیام دارد و آن چیزی نیست جز رشد خشونت در سطح جامعه. «اعمال خشونت در خانواده با عواملی مانند سطح درآمد، میزان سواد و چگونگی تقسیم نقش در خانواده رابطه دارد؛ همچنین خشونت هایی که در جامعه نسبت به افراد انجام می شود می توانند در بروز خشونت های خانوادگی اثرات و پیامد های مهمی بر جای گذارد.» (اعزازی، 1380:200).

بر این اساس باید بیان کرد که « خانواده های با در آمد پایین، والدین بسیار جوان (ازدواج زودرس) مادرانی که از همسران خود جدا شده اند و با فرزند و فرزندان زندگی می کنند، والدینی که صاحب فرزند ناخواسته شده اند... و زمانی که کودک به دلایلی مانند بیماری معلولیت موقت و یا دائمی نیازهای بیشتری می طلبد. خشونت خانواده علیه کودکان نیز افزایش می دهد.» (مظلوم خراسانی، 1381:174) مهمترین پیامد منفی در هر خانواده ای طلاق و جدایی است که بر ساختار و پیکره خانواده آسیب های فراوانی چون فحشاء، عدم جامعه پذیری فرزندان، اعتیاد، عدم امنیت اجتماعی و اقتصادی، بی اخلاقی و ناملازمات رفتاری و... به وجود می آورد طلاق و افزایش آن در طول زمان می تواند بر کاهش همبستگی روابط خانوادگی حاکم باشد. « این امر نشان می دهد که رشد جامعه شهرنشین و افزایش میزان بیگانگی که حاصل فرد گرایی و کاهش انسجام و همبستگی اجتماعی است، به شدت خانواده را تحت تأثیر قرار داده است.» (توسلی، 1382:218).

« هنگامی که در خانواده شکاف و ناسازگاری بین فرهنگ مادی و رسوم معنوی ایجاد گردد و منجر به تعارض در بین عقاید مذهبی و اجتماعی گردد، می توان اشاره به شکل گیری خانواده گسسته نمود.» (فرجاد، 1382: 29).

اختلافات زناشویی و نزاع بین پدر و مادر باعث می شود محیط خانواده برای تربیت فرزندان، ناامن و نامناسب شود. وقتی خانواده، کانون و محیط مناسبی برای زندگی نباشد، انسان سعی می کند برای فرار از این واقعیت تلخ، بیشترین اوقات خود را در خارج از خانواده بگذراند. و این کار ارتباط او را با دیگرانی که چون شکارچیان ماهری به دنبال شکار می گردند، زیاد می کند و آنها پس از شناخت مشکل شخص در نقش انسانی دلسوز ظاهر شده، فرد را به سوی اعتیاد و دیگر انحرافات اجتماعی فرا می خواند.

هر چقدر ستیزه های خانوادگی بیشتر باشد، احتمال کشش به طرف انحرافات اجتماعی بیشتر است. خانواده‌هایی که همبستگی و ارتباط کمتری با هم دارند، اختلاف و ناسازگاری در بین آنها بیشتر است و کمتر می‌توانند به طور موثر با همدیگر همبستگی داشته باشند و فرزندان آنها از نظر بهداشت روانی از کودکان دیگر خانواده‌ها پایین‌تر اند. زندگی نمی‌تواند برای کودکی که احساسات پدر و مادرش دائماً از عشق به تنفر و از امنیت به نا امنی تغییر می‌یابد، معنی و مفهومی داشته باشد. این گونه پدر و مادرها آمادگی ندارند که نسبت به احتیاجات را بر آورده کنند. و در صورتی که کودک حساسیت داشته در مقابل این محیط عاطفی بشکل مخالف واکنش نشان دهد، کاملاً ممکن است که به بزهکاری نوجوانان، و حیات مجرمانه بهنگام بلوغ، کشیده شود.

آسیب شناسان اجتماعی و جامعه شناسان عمده اختلافات خانوادگی را به چهار دسته‌مسایل - اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ناموسی - تقسیم می‌کنند.

مسایل اقتصادی

عدم تفاهم مشترک یکی از مهمترین علل بروز اختلافاتی چون: خود مختاری، مشورت نکردن و لجبازی می‌گردد. عدم تفاهم بین زن و شوهر که خود می‌تواند علل متفاوتی داشته باشد از جمله ازدواج تحمیلی، عدم عشق و علاقه در زندگی و... در نخستین طرح نظر سنجی کشور نیز بیکاری جزء اولین و مهمترین آسیب های اجتماعی کشور بوده است.

نتایج تحقیقات نشان می دهد، مردانی که درصد قتل فرزندان خود بر می آیند، در واقع می کوشند با ارتکاب جنایت به همسران خود درسی دهند و از آنها انتقام سختی بگیرند و زیرا آنان هم این امر واقف اند که مادران حاضرند جان خود را فدای فرزندانشان کنند. و به همین دلیل آنان ضربه را به جایی وارد می کنند که بیشترین درد و رنج را برای همسرش در پی دارد عمل آنان به صورت ناخودآگاه و یا آگاهانه انتقام از زنی است که خواسته های مالی زیادی دارد و شرایط او را درک نمی کند هرچند ممکن است زن نیز قانع باشد، ولی خم شدن زیر بار مسئولیت و مشکلات اقتصادی دلیلی برای اختلال در ویژگیهای رفتاری می شود. مردانی نیز هستند که به علت نابرداری در برابر برتری زن (زن سالاری)¹ در زندگی خصوصی و ناتوانی در غالب شدن بر وی، اقدام به کشتن همسر خود می کنند و سپس به زندگی خویش خاتمه می دهند. اما به ارتکاب گناه اهمیتی نمی دهند و از آن احساس ناراحتی نمی کنند.

مسایل اجتماعی

فرد، خانواده و جامعه یک مثلث راتشکیل می دهند که اختلالات رفتاری درهریک از آنها، سبب ایجاد آسیبهای بسیاری می گردد.

1. فمینیسم (Feminism) باوری است که همه مردم - هم مردان و هم زنان - برابر هستند و از ارزشی برابر و حقوقی مساوی برخوردارند.

دروغ گفتن، ستیز و درگیری، عدم احساس مسئولیت، انحرافات اخلاقی، عدم دلبستگی و سرسپردگی اعضای خانواده نسبت به هم و بالاخره اعتیاد را می توان از عوامل خشونت را در بستر خانواده دانست. فردی که معتاد است به ندرت می تواند پیوندهای مستحکم عاطفی، وفاداری و تعهد داشته باشد. از این رو ارتکاب جرایم معتادان به علت ضعف روابط انسانی هر روز بیشتر میشود و امنیت خانواده و جامعه را به خطر می اندازد. بسیاری از معتادان، برای تأمین موادمخدر به راهای نادرست نظیر دزدی، تجاوز به دیگران و آدم کشی روی می آورند. از دیگر عوامل اجتماعی - فردی اعتیاد، بروز بیماریهای روانی (روان پریشی) و اختلالات شخصیتی (ضد اجتماعی) است که فرد را به سوی جنایت در خانواده سوق می دهد.

مسایل فرهنگی

گذار جامعه از حالت سنتی به صنعتی (مدرنیته)، همواره دارای پیامدهای و تبعات بسیاری است، پیامدهایی که ناهنجاری اجتماعی نمود پیدا می کند و شاید از بستر خانواده شروع می شود و تا آنجا پیش می رود که همهٔ مرزهای رادرهم می شکند و نهاد خانواده را نیز به زیر سؤال می برد. در اینجاست که تفاوتهای فرهنگی نمود بیشتری پیدا می کند و اگر با دانش و آگاهی همراه نباشد می تواند جنایتی را رقم زند. فقر فرهنگی یکی دیگر از عواملی است که خانواده و اعضای آن را تهدید می کند، فقر فرهنگی عبارت است از آگاهی نداشتن به قوانین و حقوق رایج خود در جامعه همین جهت به ارزشها و هنجارهای فرهنگی موجب می شود

فرد دست به عملی بزند و تصور کند که می تواند از آن رهایی یابد . و یا هستند افرادی که از نتیجه عملشان آگاه هستند ؛ ولی به خاطر جهل باز هم مرتکب عمل خلاف یا قتل می شوند . عقد دختران در دوران کودکی جلوه ای از خشونت بارز است که براساس سنتهای رایج در نقاط روستایی استان کردستان علیه زنان اعمال می شود . براساس رسم ازدواج "زن به زن" در این نقاط دختران یا مادران بیوه ، وادار به ازدواج با پسر یا مرد خانواده ایمیشوند که برادر یا پدر آنها خواهان ازدواج با دختر یا مادر آن خانواده باشد و همچنین سنت رایج دیگری در این مناطق وجود دارد که چنانچه لفظ "طلاق" به هر دلیل برزبان مرد جاری شود زن مطلقه است و این گفته مرد به سادگی قانون می شود . تحقیر ، اهانت ، محرومیت از برقراری ارتباط با خانواده ، زندانی شدن در خانه ، ضرب و شتم ، شکستگی و جراحتهای شدید ، محرومیت های اجتماعی ، عدم رفع نیازهای مادی ، عاطفی و معنوی و ازدواج مجدد شوهر را می توان از جمله خشونت هایی برشمرد که زنان آسیب دیده استان کردستان به واسطه تحقیق انجام یافته مشخص شده است (1382) .

همچنین در برخی از نقاط استان خوزستان دختران به دلیل "فقر اقتصادی" خانواده به عقد مردان زن دار ، چند همسر و پیرمردان در می آیند و براساس سنتها و فرهنگهای غلط رایج در این منطقه ، عمده ازدواج هایی که با مقاومت و مخالفت دختر روبرو شود ، به قتل یا خودکشی او می انجامد .

قتلهای ناموسی

قتل ناموسی یا قتل حیثیتی به زبان ساده ، یعنی این که شما حق دارید با کوچکترین ظنی خون هریک از اعضای مؤنث خانواده را بریزند . و آن وقت به عنوان یک انسان با شرافت ، خبر این قتل را به گوش همه برسانید و بعد هم خودتان را مانند یک قهرمان تسلیم قانون کنید . قتل‌های ناموسی همواره با نهایت نفرت و قساوت همراه است . در جامعه ای که روابط خونی و خانوادگی آنقدر شدید است که هر بیگانه ای دشمن به حساب می آید . این چنین قساوتی علاوه بر آن سبب می شود تا خبر به گوش همهٔ مردم برسد و حیثیت بر باد رفتهٔ خانواده بار دیگر برگردد . این امر سبب می شود . تا بقیه دختران و زنان عشیره نیز خیال خلاف ناموسی به سرشان نزنند و به این ترتیب حریم خانواده و طایفه از نامحرمان در امان بماند . قتل‌های ناموسی بیشتر توسط مردان صورت می گیرد و زنان در صورت دیدن جنایت از همسر ، با توطئه او را می کشند .

آسیب شناسان اجتماعی براین باورند که موانع حقوقی مثل عدم جدایی ، حضانت فرزندان توسط مرد ، و یا عدم عشق و علاقه در زندگی ، اخلاق بد شوهر و ازدواج اجباری از عواملی است که زن را به سوی قتل سوق می دهد.

راستی زن و شوهری که قصد آزار و اذیت یکدیگر را دارند، کانون خانواده را در چه وضعیتی قرار می دهند؟

فصل سوم

تعریف پیشگیری

در جرم شناسی، پیشگیری عبارت است از: به جلوی تبهکاری رفتن با استفاده از فنون گوناگون مداخله به منظور ممانعت از وقوع بزهکاری. از نظر علمی می توان گفت: مراد از پیشگیری هر فعالیت سیاست جنایی است که غرض انحصاری یا غیر کلی آن تحدید حدود امکان پیشامد مجموعه اعمال جنایی از راه دیگر، غیر ممکن الوقوع ساختن یا ساخت و دشوار کردن احتمال وقوع آنهاست، بدون اینکه به تهدید به کیفر یا اجرای آن متوسل شوند . (شامبیاتی، 1378: 75، 79)

پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی

طبق این تفکیک، در مورد کودکان و نوجوانان بزهکار که شخصیت آنها در حال شکل گیری است باید از تدابیر پرورشی و بازپروری استفاده کرد؛ در حالی که در مورد بزهکاران بزرگسالان باید از ارباب انگیزی و تهدید به مجازات استفاده شود؛ زیرا شخصیت آنها شکل گرفته است. (نجفی ابرندآبادی، ش 20 و 19: 18). پیچیدگی ماهیت بزهکاری، پیشگیری را نیز مشکل می کند و رهیافت های چندگانه ای را که می طلبد که کلیه عوامل خطر را در نظر بگیرد. از دیدگاه بهداشت عمومی در پیشگیری بزه، استراتژی ها و مداخله ها در سه سطح کلی همانند سایر مسائل بهداشتی و اجتماعی طبقه بندی می شود. این سه سطح شامل پیشگیری نوع اول یا اولیه پیشگیری نوع دوم یا ثانویه و پیشگیری نوع سوم یا ثالث است که بر اساس سطوح مختلف برای هر جامعه ای متغیر است.

پیشگیری اولیه (سطح اول) : ایجاد يك محیط سالم

در پیشگیری اولیه به ریشه مسئله و عوامل خطرزاي محيطي توجه مي‌شود. اين نوع پیشگیری سعي بر آن دارد که امکان درگیر شدن با مسئله طوري پیش برود که هرگز محلي براي رشد مسئله وجود نداشته باشد. به همین علت استراتژي هاي برنامه ضرورتاً طوري انتخاب مي‌شوند که بتوانند عوامل مخاطره آمیز را کاهش دهند، وضع قوانین که بعضي از محدودیت ها را ایجاد مي‌کنند از آن جمله اند. براي مثال در جامعه اي که حمل اسلحه آزاد است، این آزادي خود يك عامل خطرزاي امکان درگیر شدن با مسئله بزه است. بنابراین منع حمل اسلحه يکي از استراتژي ها در آن جامعه خواهد بود. در جدول شماره 1 نمونه اي از استراتژي های پیشگیری نوع اول معرفي شده اند. اگر چه تناقضاتي در بعضي از یافته هاي پژوهش در مورد کنترل بزه وجود دارد لیکن اکثر یافته ها بیانگر آنند که برنامه هاي پیشگیری به درستی تأثیر زیادی در کاهش رفتار هاي بزهکارانه نداشته اند در مقابل به پژوهش هايي نیز بر مي‌خوریم که نشان داده اند مداخله اولیه جامعه و خانواده متفق در کنترل بزهکاري تأثیر دارند. عمده برنامه ريزي هاي اين مداخلات بر اساس یافته هايي است که نشان مي‌دهند عوامل خانوادگي مانند : طلاق، مرگ والدين، کثرت اولاد، فقدان حمايت هاي رواني و بي توجهي به نیاز هاي عاطفي فرزندان بي انضباطي در خانواده، وجود فرد بزهکار يا ناسازگار اجتماعي، خیانت زن يا شوهر، اختلافات خانوادگي، طرد از خانواده، فقدان زمینه هاي تربيتي مناسب در خانواده، مسکن نامناسب از نظر فضاي فيزيکي و فقر در تقويت و يا کنترل بزهکاري نقش دارند.

عوامل اجتماعی مانند، بی سوادی، رشد بی رویه جمعیت، صنعتی شدن، اختلافات طبقاتی، قوانین تحمیلی، بی عدالتی اجتماعی، بیکاری، جنگ، محیط اجتماعی نامناسب (زندگی در جوار بزهکاران)، فقدان امکانات تفریحی، سالم و قابل دسترس همه طبقات جامعه، زاغه نشینی، زورمندی سیاسی، در کنترل و رشد بزه مؤثرند. به همین جهت استراتژی های مداخله ای خانواده گرا و جامعه گرا در پیشگیری نوع اول اهمیت پیدا می کنند. خلاصه اینکه در "سطح اول پیشگیری عمده مسئولیت به عهده خانواده و جامعه است". بسیاری از دیدگاه های روانشناختی، سن مناسب برای سطح پیشگیری نوع اول را قبل از 8 سالگی می دانند.

پیشگیری ثانویه (سطح دوم) : کاهش عوامل خطرزا

در پیشگیری ثانویه هدف کلی دور نگهداشتن فرد از فعالیت هایی است که خطر بر حسب بزه را در فرد تقویت می کند. مثل کنترل خشم و خشونت، کنترل های خانواده بر رفتار های ضد اجتماعی و دوری از دوستان بزهکار پیشگیری نوع دوم نیز مانند پیشگیری نوع اول استراتژی های برنامه ریزی خود را بر اساس یافته های پژوهش ها طرح می کند و تأکید زیادی بر فرد و یا ارتباطات فرد دارد. به همین جهت استراتژی های پیشگیری نوع دوم از طریق یادگیری مهارت های زندگی اجتماعی از یک طرف و محیط اجتماعی و ارتباطات فردی از طرف دیگر تأکید می کند. اهمیت این سطح به عنوان سطح پیشگیری کمک به افراد در معرض خطر است.

پیشگیری ثالث (سطح سوم) : کنترل موقعیت خطر

پیشگیری سطح سوم سعی می‌کند موقعیت مسئله را اصلاح و یا در آن مداخله کند و هدف آن پیشگیری از تکرار فعالیت‌هایی است که جرم شناخته می‌شود. برای این نوع پیشگیری لازم است درگیر مسائلی مانند تنبیه، جریمه و بازتوانی از طریق نظام حقوقی و قضا شود. پیشگیری نوع سوم برنامه ریزی مداخله‌ای و اداره موقعیت‌های خطرناک¹ را بر اساس فعالیت‌هایی تنظیم می‌کند که ممکن است باعث بزهکاری شوند.

استراتژی‌های پیشگیری از بزهکاری

بهترین تمرین‌ها برای برنامه ریزی پیشگیری با توجه به نو بودن مسئله استفاده از روش‌های مطالعه طولی و طراحی تصادفی است. ارزشیابی‌های زیادی در مورد برنامه‌های پیشگیری در همه سطوح انجام شده است لیکن نتایج این پژوهش‌ها و ارزشیابی‌ها نتوانسته‌اند این ادعا را ثابت کنند که طرح‌های مداخله‌ای موفقند. مرکز کنترل بیماری‌های آمریکا² استراتژی‌های جامعی را در مقابله با مسئله بزهکاری جوانان پیشنهاد کرده است که عبارتند از:

1- استراتژی‌های خانواده‌گرا

1- (Management Crisis Situation)

2- (Centers for Diseases Control : CDC)

این استراتژی ها مهارت هایی را جهت تمرین آماده کرده است مانند آموزش والدین در مورد روش های فرزند پروری، مهارت های ارتباطی بین کودک و خانواده و حل مشکلات کودک و خانواده بدون تخلف و تنبیه. ملاقات های خانگی¹ که قادرند منابع خطر را در خانه معرفی کنند و زمینه های راهنمایی لازم برای نگهداری و رشد سالم کودکان را در خانه فراهم کنند .

2- استراتژی جامعه گرا

این استراتژی مهارت های لازم برای حل مشکل و مشکلات را فراهم می کند به طوریکه کودکان قادر باشند به جای برخورد بزهکارانه و متخلفانه مسئله را به طریق درست حل نمایند.

3 - استراتژی های پایشی

بیشتر بر پایه الگو های تربیتی مثبت بزرگسالان استوار است و می تواند خطر رفتار بزهکارانه را کاهش دهد. در تدوین استراتژی ها مداخله توصیه هایی شده است که در جدول 2 خلاصه شده است. توجه داشته باشید در برنامه های پیشگیری از بزهکاری مدل برنامه پیشگیری پزشکی که شامل تشخیص و درمان باشد چندان کارایی ندارد. بهترین رهیافت در برنامه ریزی استراتژی های هدف گرا و جامعه گرا است. اگر چه باید توجه داشت که یک برنامه هرگز جوابگوی همه جوامع نیست.

1-(home visit strategies)

اما عناصری از برنامه که لازم است مورد توجه قرار گیرند عمدتاً مشترکند. این نقاط مشترک عبارتند از: توجه به افراد در معرض خطر، توجه چند جانبه در مداخله، توجه و حمایت از مجریان برنامه و ارزشیابی برنامه های پیشگیری.

وظایف خانواده در پیشگیری از آسیب ها

خانواده وظایفی در مقابل پیشگیری از جرم و بزهکاری فرزندان خود دارند که به برخی از آن ها اشاره می گردد:

- 1- دوستی با فرزند و حذف فاصله والدین با فرزندان به گونه ای که آنان به راحتی مشکلات و نیازهای خود را با والدین مطرح نمایند.
- 2- تقویت اعتقادات دینی فرزند، به ویژه در کودکی و نوجوانی.
- 3- ایجاد محیط و بستر مناسب و سازگاری در محیط خانه.
- 4- ایجاد بستر مناسب برای احساس امنیت، آرامش، صفا و صمیمیت و درک متقابل والدین و فرزندان.
- 5- تلاش در جهت تأمین نیازهای مادی و معنوی فرزندان توسط والدین.
- 6- توجه به نیازهای روحی و عاطفی فرزندان.
- 7- برنامه ریزی مناسب برای تنظیم اوقات فراغت نوجوانان و جوانان.
- 8- نظارت جدی والدین نسبت به دوست یابی فرزندان.
- 9- مراقبت والدین نسبت به اعمال و رفتار فرزندان خود.

سایر پیشنهادات

- 1- آموزش اصول و شیوه های تربیتی به والدین به خصوص درباره بلوغ، ازدواج، طلاق و آسیب های اجتماعی.
- 2- کنترل و پیگیری کردن علل تأخیر مراجعت فرزندان به خانه، نظارت بر شب نشینی ها و
- 3- تشویق فرزندان به تحصیل و بستر سازی مناسب به این امر.
- 4- ایجاد مراکز مشاوره ای برای مشاوره نوجوانان و خانواده های آنان.
- 5- ایجاد مراکز آموزشی، ورزشی، تفریحی برای گذراندن اوقات فراغت نوجوانان و جوانان.
- 6- تأسیس مراکز مشاوره ای مفید در مدارس.
- 7- ضرورت آشنایی نیروهای انتظامی و نظامی با انحرافات اجتماعی و نحوه برخورد با آنان.
- 8- اعمال مجازات های سنگین، علنی و جدی (در ملأ عام) برای باندهای فساد، اغفال و
- 9- برنامه ریزی اصولی و صحیح برای اشتغال در جامعه، رفع بی عدالتی، تأمین امنیت و نیاز شهروندان.
- 10- ایجاد تسهیلات لازم برای نوجوانان و جوانان از قبیل وام ازدواج، وام مسکن، وام اشتغال و
- 11- برنامه ریزی جهت آموزش صحیح بوسیله رسانه های گروهی از جمله صدا و سیما.
- 12- آگاهی به نوجوانان و جوانان از عواقب ارتکاب بزهکاری از طریق رسانه های جمعی.

نتیجه گیری

اکثر خانواده های ایرانی روش صحیح با فرزند خود را بلد نیستند و استفاده از ابزارهای خشونت را مانند تنبیهات بدنی را عاملی موثر در تربیت فرزندشان می پندارند. غافل ازاینکه همین نوع رفتار عاملی مخرب برای بروز انواع ناهنجاری ها در فرزند در سنین بعد از بلوغ می شود.

بهترین نوع خانواده را خانواده های منطقی تشکیل می دهند که والدین با اطلاعاتی به روز و آگاهی از تربیت فرزندان محیطی سالم برای رشد فکری آنها بوجود می آورند. خانواده ای که خود را درگروه خانواده های آسیب رسان جامعه می بینند، باید به مراکز مشاوره مراجعه کنند، تا بیش ازاین گرفتار آسیب های اجتماعی ها به عنوان متولیان NOG نباشند .

آموزش وپرورش به عنوان متولیان دولتی و غیر دولتی و رسانه های جمعی و ملی باید برای آموزش صحیح به خانواده درجهت کمرنگ شدن جرایم اجتماعی درجامعه بکوشند.

جامعه عامل خشونت خانواده: البته برخی هم ازاینکه همیشه انگشت اتهام به سوی خانواده هاست گله دارند و خانواده را معلول نابسامانی ها وعوامل مختلف مانند فقر و نبود آموزش کافی درجامعه می دانند. خانواده ها خود معلول آسیب های جامعه اند که دولت باید متولی حل آن باشد درغیراین صورت شاهد انواع آسیب های افزایش جرایم درجامعه هستیم.

پدرومادری که خود به لحاظ فقرمالی نمی توانند زندگی شان را بچرخاند، پدر و مادری که اجاره بهای بالامی دهند، از کاریکار شده اند و با وجود تورم بالا هنوز حقوق پایین دریافت می کنند طبیعی است که درخانه خشن، بی تفاوت و خسته باشند و دیگر وقتی برای تربیت فرزند باقی نمی ماند.

خانواده ها باید بتوانند ارتباطات فردی را در منزل تقویت کنند؛ اگر پدر در حال روزنامه خواندن از فرزندش بپرسد: خوب امروز در مدرسه چه خبر بود؛ یا مادر در حال پخت و پز و انجام کارهای منزل بخواهد مسائل روزانه فرزند را بررسی کند هیچ حرکت مثبتی انجام نداده است. خانواده ها در کنار ارتباطات فردی باید ارتباط جمعی را به فرزندان یاد بدهند، فرزندان امروز صفات یک دوست خوب را نمی دادند.، بنابراین ممکن است با هر کسی ارتباط برقرار کنند، بر اساس آخرین آمار، دوستان نامناسب ۶۰ درصد عامل گرایش به مواد اعتیاد آور در جوانان و نوجوانان بودند؛ چنانچه ریشه های آن در سنین ۱۶ سالگی استارت خورده و در سن ۲۳ سالگی استفاده از مواد مخدر و سوء رفتارهای پر خطر شروع شده است. پدر ها و مادر ها هر شب بنشینند و طرح موضوع کنند، بگذارید به فرزندان شیوه های صحیح ارتباط جمعی با دوستان را آموزش دهید آنگاه دیگران اطلاعاتی به آنان خواهند داد که خیلی برای ما سخت تر است. پدر و مادر، باید هوشیار باشند. خانواده، علت ۸۳ درصدی گرایش جوانان به انحرافات است؛ به والدین توصیه می شود که در خانه بر رفتار فرزندان نظار داشته باشند؛ اگر فرزندان درسه دسته خطرناک^۱ "من خیم و دیگران بدند" من بدم و دیگران خوبند "من بدم و دیگران هم بدند" قرار داشتند باید بدانید زنگ خطر خانواده به صدا درآمده و فکری باید به حال فرزندان داشته باشید تنها گروهی از فرزندان دچار گرداب آسیب های اجتماعی نخواهند شد که هم خود را خوب بدانند و هم دیگران را.....^۲.

1- تحلیل رفتار متقابل یک تئوری روان شناسی است که توسط دکتر اریک برن در سال ۱۹۵۰ میلادی ارایه گردید و به لحاظ کاربرد آن در حل مشکلات احساسی و رفتاری، مورد قبول جامعه روان شناسی قرار گرفته است.

2- «من خیم تو خوبی» شاید معروفترین عبارتی است که هدف تحلیل رفتار متقابل را نشان می دهد؛ «جایگاهی به وجود بیاید تا ارزش تک تک انسان ها را بشناسد. تحلیل رفتار متقابل انسان ها را اساساً خوب به حساب می آورد و قابل تغییر و رشد و رفتار سالم

مشاوران خانواده توصیه می کنند: مادران و پدران هرشب باید پیچ رادیو و تلویزیون را بسته و برای ۱۰ تا ۱۵ دقیقه درمورد مسائل زندگی با فرزندانشان صحبت کنند؛ والدین باید با فرزندانشان چشم در چشم سخن بگویند و به صحبت هایشان خوب گوش دهند و به آنها بیاموزند برایشان ارزش دارند؛ فرزندی که ببیند پدر و مادر به او احترام عاطفی می گذارند و برای او ارزش قائل است هیچ گونه کمبود شخصیتی نخواهد داشت و گرفتار گرداب آسیب های اجتماعی نخواهد شد.

در جامعه امروز ما آسیب های اجتماعی پشت در منازل کمین کرده و هیچ خانواده ای از این مسئله مصون نیست. خانواده خود به فرزندان می آموزد که در جامعه چگونه باید رفتار کند بنابراین الگوی نامناسب رفتاری والدین می تواند فرزندان را به گرداب رفتارهای پرخطر درآورد. پدر و مادران بدانید بچه هایی که تا دیر وقت پای کامپیوتر می نشینند و سفرهای مجازی می روند لب پرتگاه آسیب های اجتماعی هست.

والدین منطقی و موفق باید قوانین شفاف و واضح در خانواده وضع کنند و با آن استبداد فرزندان را کنترل نمایند، بچه ها باید بدانند ساعت چند در منزل باشند در غیر این صورت در فضای کوچه و خیابان دهها آموزش غلط می گیرند و از آن طریق خود را ارضاء می کنند. قوانین شفاف فرزندان را در چگونه زیستن یاری می رساند؛ وقتی به بچه ها در خانه یاد بدهیم نه خود سیگار می کشم و توهم نباید به این رفتار پرخطر گرایش داشته باشی از زمینه هایی است که اقتدار ذهنی کودک و نوجوان ما را تصاحب خواهد کرد و آن موقع که در کنار یک دوست قرار بگیرد چون موتورهای ذهنی روشن دارد بطرف یک مواد مخدر یا روانگردان نمی رود.

والدین باید آگاهی هایشان را بروز کنند و مهارت کسب کنند. مثل هر مهارتی تربیت کردن هم مهادتی است که باید کسب کنند با خواندن کتابها یا رفتن به همایش ها و جلسات تا با این کار کودکان خود را از خطر آسیب های اجتماعی برحذر دارند . سوء ارتباطات و سوء تفاهمات مهمترین عامل پدید آمدن مسائل و مشکلات زناشویی است بنابراین زن و شوهر هریک به سهم خود مسئولیت دارند که از به وجود آمدن آنها پیشگیری کنند و در اولین فرصت ممکن به حل و فصل آنها بپردازند . زیرا سوء تفاهمات و سوء ارتباطات به صورت یک فرایند مخرب یا یک سوء ارتباط کوچک و پیشرونده عمل می کنند . گاهی یک سوء تفاهم مانند یک گلوله برفی به تدریج به یک بهمن بزرگ تبدیل می شود و بنیاد زندگی را متلاشی می سازد . برای مثال ممکن است که کسی در ارتباط با سکوت همسرش بگوید : وقتی او سکوت می کند ، معنایش این است که مرا دوست ندارد . در حالی که ممکن است سکوت او معانی گوناگون داشته باشد.

براساس سوء ظن و گمان بد و حدس نادرست نمی توان زندگی کرد و ارتباط سالم برقرار نمود اگر موضوع و یا مسئله ای ذهن زن و شوهر را به خود مشغول کرده است .

باید آن را به صراحت و صادقانه مطرح کرد و درستی یا نادرستی اش را مورد بررسی قرار داد . برای مثال ، امروز خسته به نظر می رسی ، چرا؟ چه طور شد که این حرف را زدی و یا این کار را کردی؟.....

یادتان باشد که مسئله یک طرفه و شیوه برخورد با مسئله ، طرف دیگر است . به جای انتخاب روش پرخاشگرانه ، خشونت آمیز و بدبینانه ، بهتر است روش مسالمت آمیز ، صمیمانه و خوش بینانه را انتخاب کرد .

اگر رفتاری برای شما مبهم است ، ساده ترین راه این است که از همسرتان سوال کنید : هدف شما از انجام این کار چیست ؟ ، منظور شما از این حرف چیست ؟ ، چرا این طور رفتار می کنی ؟ ، چه طور شد که این طور عمل کردی ؟ ودر اکثر موارد زن و شوهر با زبان واحدی با یکدیگر سخن می گویند ، اما آنچه که یکی می گوید و آنچه که دیگری می شنود ، اغلب متفاوت است و در نتیجه مشکلات ارتباطی را به دنبال می آورد . لذا توصیه می شود هم زن و هم شوهر دیدگاه خود را در مورد مسئله یا مشکل مورد نظر به زبان ساده و صادقانه بیان کنند . در این باره باید یادآور شد که خشونت را نباید با خشونت پاسخ گفت ، بلکه در برابر خشونت باید سکوت کرد و بعداً در موقعیت مناسب دیگری درباره مسئله مورد نظر به بحث و گفت وگو پرداخت نکته حائز اهمیت این است که زن و شوهر باید خود رأساً برای حل مشکلات زناشویی خانوادگی اقدام کنند و پیش از آن که موضوع را با فرد دیگری در میان گذارند، به منزله دو انسان عاقل و بالغ مسئله را منصفانه بین خود حل و فصل کنند و اجازه ندهند دیگران در این امر مداخله نمایند.

گاه زن و شوهر از یک مسئله واحد دو برداشت کاملاً متفاوت دارند. اما آنها را با یکدیگر مطرح نمی کنند و یا نمی خواهند که این برداشت های متفاوت را درک کنند و در نتیجه، بروز یک مسئله ساده ممکن است به یک بحران تبدیل شود .

لذا زن و شوهر باید سعی کنند که برداشت های یکدیگر از مسئله را جویا شوند و بفهمند چاره کار این است که در این شرایط زن و شوهر از خود انعطاف نشان دهند و به آگاهی برسند وقتی در زندگی ، اختلاف نظر و یا سوء تفاهمی بروز می کند.

به جای سرزنش کردن یکدیگر و تفسیر نادرست ، به شناسایی مسئله ، علت یابی و سرانجام راهیابی آن پردازید . اگر چه باید اعتراف کرد که گاهی اوقات شناسایی مسئله واقعی، مشکل اصلی و یافتن علت ها و ریشه ها دشوار است . زیرا آنچه که روی پرده است متفاوت می باشد و شناخت ریشه های اصلی مسئله، کاری ماهرانه و پریچ و خم است که کمک و مشاوره افراد متخصص را طلب می کند.

لازمه ایجاد و حفظ روابط سالم ، این است که طرفین برای خصوصیات ، علاقه مندی ها و نیازمندی های یکدیگر ارزش قائل شوند . از این رو سعی کنید در روابط کلامی ، غیر کلامی ، عاطفی و اقدام ها و تصمیم گیری ها به رفتار، افکار و به نیازها و خواسته های همسران توجه کنید . حساسیت نشان دهید و پاسخ مناسب بدهید (بی تفاوت نباشید) . بنابراین اگر زن یا شوهری گفت : همسر من به فکر من نیست ، من برای او ارزشی ندارم ، او سرش به کار خودش مشغول است و ، این امر زنگ خطر محسوب می شود

مورد تأیید واقع شدن ، مورد محبت و توجه قرار گرفتن، از نیازهای اساسی به نوعی و به طریقی رفتارهای انسان است . سعی کنید در روابط زناشویی مطلوب همسران را مورد توجه قرار دهید و تأیید کنید . همسر شما باید بفهمد که برای او ارزش قائل هستید . خاصه آن که تشویق، تأیید و بیان نکات مثبت باید به طور آشکار و یا در جمع باشد و تذکر نکات منفی و انتقاد باید به طور محرمانه و در تنهایی صورت گیرد.

در واقع ریشه رفتارهای بزهکارانه نوجوانان و جوانان را می توان در همین تنش های خانوادگی دانست، محرومیت از والدین نیز می تواند شرایطی را به وجود آورد که زمینه مساعدی برای بروز بزهکاری باشد، از طرفی وجود والدین معتاد یا داشتن خواهر یا برادری که رفتارهایی بزهکارانه دارد خطر افزایش بزهکاری را در اعضای جوان خانواده افزایش می دهد. این گونه خانواده ها مهارت های تربیتی لازم جهت فرزندپروری را ندارند، و خود زمینه ای برای بروز رفتارهای منحرف ایجاد می کنند.

نوع مشکلات نوجوانان وجوانان

از آنجایی که بیشترین آسیب ها ارتكابی از سوی نوجوانان و یا جوانان می باشد، راهکارهای ارائه شده نیز برای همین قشر ارائه می گردد. علاوه بر اقدامات پیشگیرانه فوق، شناسایی راهکارهایی برای شناخت نوع مشکلات نوجوانان و جوانان امری لازم و ضروری است. مواردی چند در این زمینه مطرح است:

- 1- شناسایی نیازهای روانی و کیفیت ارضای این نیازها در شادابی و نشاط فرد بسیار مؤثر است.
- 2- توجه به مشکلات جسمانی فرد نظیر اختلال در گویایی، بینایی، شنوایی، جسمانی و عقب ماندگی ذهنی.

3- توجه به مشکلات آموزشی نظیر ناتوانی در یادگیری، ترک تحصیل، افت تحصیل، بی توجهی به تکالیف درسی و تقلب در درس.

4- توجه به مشکلات عاطفی، روانی نظیر افسردگی، بدبینی، زود رنجی، خودنمایی، ترس، اضطراب، پرخاشگری و

5- توجه به مشکلات اخلاقی، رفتاری نظیر تماس تلفنی و نامه نگاری با جنس مخالف، معاشرت با جنس مخالف، خودارضایی، فرار از منزل، اقدام به خودکشی، سرقت، اعتیاد و

راهکارهای مؤثر که والدین می توانند به منظور پیشگیری از جرایم و آسیب های اجتماعی چون اعتیاد جوانان و نوجوانان به مصرف مواد مخدر و دزدی و سرقت تا به کار بندند، عبارت اند از:

- 1 - معیارهای «خوب بودن» و «بد بودن» را به فرزندان شان یاد بدهند. ارزش های پسندیده اخلاقی، رفتارهای مناسب اجتماعی، انتظارات جامعه از یک نوجوان مسئول، اهمیت رشد و بالندگی نوجوان برای پیشرفت اجتماعی که در آن زندگی می کند و... را به آنها بیاموزند.
- 2 - به نوجوانان بیاموزید در برابر اجرای مقررات و قوانین حاکم بر خانه، مدرسه و اجتماع، جدی، مسئول و هوشیار باشند. رعایت آئین نامه های انضباطی و ضوابط و قوانین مدونی که در مدارس اجرا می شوند، می تواند مانعی بر بسیاری از کجروی های اجتماعی شوند. اهمیت به نظم و انضباط، داشتن رفتارهای موجه، شیوه تفکر سالم و... از نکات ارزشمندی است که می توان به نوجوانان و جوانان یاد داد. آنها باید بدانند که هرگونه دسترسی به مواد مخدر ، دزدی و..... چه جرایمی به دنبال دارد و چه مجازات هایی را باید متحمل شوند.

3 - سعی کنید الگوی رفتاری خوبی برای فرزندان نوجوان خود باشید. او همواره نظاره گر اعمال و رفتارهای شماست. والدینی که خود، سیگار می کشند یا در مصرف داروهای مسکن و خواب آور افراط می کنند یا نگرش و دیدگاه شفاف و مشخصی در برابر مصرف مواد مخدر به فرزندان شان ارائه نمی کنند، راه را برای انحراف و تصمیم گیری های نامناسب جوانان هموار می سازند. به اختلاف بین حرف و عمل خود آگاه باشید. نوجوانان به این تناقضات بسیار حساس هستند و به راحتی ارزش ها و عقایدشان را زیر پا خواهند گذاشت.

4 - عزت نفس، خویشتن داری و اعتماد به نفس فرزندان را تقویت کنید. فرصت ها و موقعیت هایی برای فرزند نوجوانتان پیش آورید تا او بتواند پیروزمندانه به اهدافش برسد. او را به دلیل توانایی ها و استعدادهایش تشویق و حمایت کنید. این کار به او کمک می کند تا احساس خوبی نسبت به خودش پیدا کند. برداشت های جوان نسبت به توانایی ها و استعدادهایش مهمترین تأثیر را بر عزت نفس او می گذارند. هنگامی که والدین درمی یابند تجربه های دشوار زندگی، اعتماد به نفس و خویشتن داری نوجوان شان را تحت تأثیر قرار داده است، باید به او کمک کنند تا با انتخاب راه و مسیر درست زندگی، خود را از انحطاط، تسلیم و بی ارزشی نجات دهد.

5 - ارتباط مؤثر و صمیمانه ای با نوجوان (یا جوان) برقرار کنید. گوش دادن به صحبت های او، حمایت از رفتارهای مثبت، پسندیده و سالم، توجه کردن به احساسات و عواطف او و پذیرش بی قید و شرط جوانان و نوجوانان به آنها کمک می کند

تا با ایجاد رابطه ای نزدیک و صمیمانه با والدین خود درصدد مقابله با بحران های زندگی برآیند. دیدگاه ها و اعتقادات را با صبوری و انعطاف پذیری به جوانان بیاموزید. اجازه دهید تا با بحث و گفت وگو احساس مسئولیت، ارزشمندی و خودکارآمدی در آنها رشد یابد. در دوران نوجوانی، فرزندان ما دست به شناخت، ماجراجویی، کنجکاوی و خطر کردن می زنند، در این جا وظیفه والدین و مربیان است که سعی کنند با گزینش روش های معقول و سنجیده راه رسیدن به استقلال فردی و رشد اجتماعی را برای آنها روشن سازند.

6 - فرصت هایی برای او ایجاد کنید تا مسئولانه درباره کارهای روزانه خودش تصمیم گیری کند. به او یاد بدهید که چگونه با افراد دیگر اجتماع ارتباط برقرار کند. مثلاً زمانی که تنها در جمعی حضور دارد، چه باید بگوید، چه کار باید بکند و... در نظر داشته باشید اگر او فرد شلخته و بی بندوباری نباشد، در مقابل تعارف دوستانش برای سیگار کشیدن و... مطیع نخواهد شد. هر اندازه که تأثیر دوستان و همسالان جوان بر او زیاد شود، نقش والدین و راهنمایانش برای هدایت او کم رنگ تر خواهد شد. هر اندازه والدین، جوان را به حال خود واگذارند، او را در برابر محیط و اجتماع آسیب پذیرتر ساخته اند و بعدها برای این تسلیم باید بهای سنگین تری بپردازند. والدین باید با درک تأثیر همسالان بر فرزندشان آنان را برای مقابله با فشارها و تحریکات موجود آماده کنند. توان «نه گفتن» و داشتن رفتاری مستقلانه و صحیح را در آنان باید تشویق و تمجید کرد. باید به جوان یاد داد که «نه گفتن» او دلیل بر احترام او به خودش است. از آنها بخواهید که به هنگام احساس خطر، قدرت ترک محل را داشته باشند.

7 - نسبت به احساس افسردگی، بی حوصلگی و انزوای فرزند نوجوان تان حساس و هوشیار باشید. نوجوانی که دچار افکار پریشان و مأیوس کننده می شود، قابل تأمل و بررسی است، زیرا او اساساً پیامدهای رفتاری خودش را نمی داند. افسردگی برای این گروه از نوجوانان ممکن است زمینه ساز بسیاری از آسیب های اجتماعی مثل روی آوردن به سیگار، مواد مخدر، اعتیاد، فحشاء، بزهکاری و... شود. والدین باید رفتارها و عادات فرزندان نوجوان شان را که احتمال می دهند به دلایلی منجر به افسردگی در آنان شود، مد نظر داشته باشند.

8 - واقعیت های اجتماع را به فرزند نوجوان (یا جوان) تان گوشزد کنید. گروهی از والدین تصور می کنند با مطرح نکردن مشکلات گوناگون جامعه و سرپوش گذاشتن بر حقایق تلخ زندگی، روش مناسبی برای حمایت از فرزندشان انتخاب می کنند. در حالی که آنان نیاز دارند تا اطلاعات صحیحی در باره مسائل جامعه ای که در آن زندگی می کنند، داشته باشند و در این زمینه بهترین راهکار آن است که پدر و مادر سعی کنند با یافتن منابع و مدارک علمی و موثق، اطلاعات و دانسته های خانواده شان را ارتقا دهند و راهنمای معتمدی برای فرزندان شان باشند. هدایت سالم والدین و مربیان دلسوز، بسیار ارزشمندتر از دوستی های بحران زا و دشوار است. به طور خلاصه آن چه والدین می توانند درباره مواد مخدر به نوجوان شان بیاموزند، می تواند در زمینه پزشکی (آسیب های بدنی ناشی از مصرف مواد مثل ابتلا به ایدز، هپاتیت و انواع بیماری های قابل انتقال از طریق تزریق)

یا روان شناختی (آسیب های رفتاری ناشی از مصرف مواد مثل بزهکاری، فحشاء، جنایت و...) و یا حتی عواقب قانونی دستگیر شدن همراه با مواد مخدر و مسائل قضایی متعاقب آن باشد. آنها باید از همان ابتدا «مواد» را نپذیرند؛ آنها باید چنان تعلیم ببینند که اساساً هیچ گرایشی به مواد مخدر پیدا نکنند و با قاطعیت تمام، دست رد به سینه دوستان و افراد ناباب جامعه بزنند. جوانان و نوجوانان می توانند با استفاده از یادگیری مهارت های زندگی و شیوه های حل مشکلات، راه های مقاومت و استقامت در برابر مصرف مواد را بیاموزند.

منظور از مهارت های زندگی، مهارت هایی است که:

- الف. نوجوان را برای ورود به اجتماع و زندگی جمعی آماده می سازند.
- ب. کودک و نوجوان در کنار آموزش علوم و فنون مختلف می آموزد تا بتواند شناخت درستی نسبت به خود، سایر افراد و محیط برقرار سازد و به حل مشکلات خود و اجتماعش کمک کند.
- ج. موجب پرورش استعدادها و توانایی های نوجوان می شوند تا او بتواند با چالش ها و مشکلات زندگی روزمره مقابله کند.
- بالاخره آن که مهارت های زندگی عبارت اند از مهارت حل مسئله، مهارت تصمیم گیری مناسب، مهارت برقراری روابط اجتماعی با دیگران، اعتماد به نفس برای ورود به اجتماع، شناخت خطرات گوناگون، مهارت تفکر انتقادی، نعدوستی و همدلی، شناخت هویت ملی خود، احترام به حقوق افراد، توانایی «نه» گفتن به خواسته های غلط دیگران، شناخت خود و استعدادهای خود، انتخاب هدف های واقع بینانه برای زندگی، داشتن تفکر خلاق، روحیه استقلال طلبی و مسئولیت پذیری، روش حل اختلاف، داشتن نگرشی مثبت به زندگی و....

نگرش ها و عاداتی که بچه ها در دوران کودکی از پدر و مادر خود می آموزند، پایه و بنیانی برای بسیاری از تصمیم گیری های آینده آنان خواهد بود. اغلب نوجوانان ۱۲-۱۳ ساله شاید هنوز آمادگی پذیرش خطرات و مضرات ناشی از اعتیاد را نداشته باشند، اما به راحتی می توانند درس های ساده ای درباره نحوه تصمیم گیری صحیح، اطاعت از قوانین و مقررات خانه و مدرسه (اجتماع)، نحوه حل مسائل و مشکلات روزانه، مسئولیت پذیری و تقویت خودپنداره شان یاد بگیرند. به عنوان پدر و مادری آگاه به مسائل و مشکلات نوجوانان، همواره محبت کردن به آنان را باید به خاطر داشت، آنها باید دریابند که می توانند به پدر و مادر خود اعتماد کنند و نگرانی ها و تشویش های شان را در زندگی- هر چه که باشد- با آنها در میان گذارند. نتایجی که طی پژوهش های گوناگونی به دست آمده است نشان می دهد، نوجوانانی که از بودن در خانواده شان احساس رضایت و خشنودی داشته اند و روابط صمیمی و گرمی بین اعضای خانواده وجود داشته است، کمتر به دنبال سیگار، الکل و انواع مخدرها بوده اند. این یافته ها نشان می دهند که قشر وسیعی از خانواده ها می توانند با برقراری روابط سالم بین اعضای خود و آموزش های صحیح و زود هنگام فرزندان خود، آنان را از ابتلا به بسیاری از معضلات و گرفتاری های گوناگون اجتماعی نجات دهند. هیچ گاه نقش خودتان را بر افکار، اندیشه ها و آینده قشر جوان جامعه دست کم نگیرید.

جدول 1 - استراتژی های پیشگیری از بزهکار

جامعه	کنترل شخصی	رشد اجتماعی
خانواده	1- قبل از ازدواج : آموزش در مورد اهداف زندگی مشترک.	1- حمایت های جامعه در آماده کردن جوانان برای تشکیل خانواده.
	2- قبل از تشکیل نطفه : ممنوع کردن باروری برای کسانی که در معرض عوامل خطرزای مختلف و چندانگانه قرار گرفته اند (این موضوع نقض قوانین حقوق بشر است).	
	3- هنگام تولد : فراهم کردن شرایط مناسب برای وضع حمل به طوریکه تمام عوامل خطر را در نظر داشته باشند.	2- حمایت های مربوط به دوران بارداری .
	4- بعد از تولد : ایجاد وابستگی کودک به خانواده	
		3- مراقبت های حین زایمان توسط پزشک و تیم پزشکی
		4- تأمین بهداشت
		5- تأمین مسکن

6- مراقبت از خانواده برای ایجاد وابستگی از طریق آموزش		
7- افزایش تعداد سازمان های حمایتی		
1- درگیر کردن اطفال در فعالیت های اجتماعی سالم	1- آگاهی از قوانین اجتماعی 2- قطع ارتباط با دوستان بزهکار	همتایان
2- شناساندن حس همکاری		
1 - مشخص کردن ارزش های جامعه توسط مدرسه، خانواده، بچه ها	1- ایجاد نظم و انضباط 2- تقویت رفتار های مناسب از طریق پاداش دهی 3 - افزایش مهارت های اجتماعی و ارتباطی و زندگی	مدرسه
2 - درگیر کردن بچه ها با تکالیف		

<p>درسي به صورت پروژه هاي گروهی</p> <p>3 - تعيين تکالیف درسي که بخشي از وقت کودکان به آن اختصاص يابد</p>		
<p>1- کار تمام وقت</p> <p>2- آزادي صنعتي</p> <p>3- ادغام کار با مطالعه</p>	<p>1- شرایط ورود به کار طبق قانون تعريف شود (محدودیت هاي مربوط به سن شروع کار رعایت شود).</p> <p>2- کار نیمه وقت بدون تنظیم قرارداد انجام شود.</p> <p>3- حقوق زمان بیکاري پرداخت شود.(در مورد افرادی که شرایط احراز را دارند)</p>	کار

جدول 2 - گام های طراحی استراتژی های مؤثر پیشگیری و درمان

گام اول تشخیص	اولین اقدام در موضع پیشگیری، بررسی کمی و کیفی داده های قبلی است که به نوعی شیوع رفتار های بزهکارانه را در جامعه تایید می کند . مقایسه مشکلات، تبیین عوامل خطر، آگاهی از آمار سازمان های مختلف بهداشتی تربیتی، نظر سنجی از جامعه و محققینی که در زمینه بزه مطالعه می کنند ضرورت دارد.
گام دوم شناخت گروه هدف	بعد از تشخیص رفتار بزهکارانه، جامعه درگیر را برای مداخله مشخص کنید. مطالعه در مورد ویژگی های گروه هدف و عوامل زمینه ای آن بر اساس برنامه ریزی و مشخص کردن استراتژی های مداخله است. توجه داشته باشید که استفاده از برنامه مداخله ای باید آسان و قابل دسترس باشد.
گام سوم تبیین هدف ها و تحلیل آن	سومین اقدام مشخص کردن هدف های برنامه مداخله است. تحلیل هدف ها از نظر قابلیت دسترسی و سهولت در دسترسی در این مرحله انجام می شود.
گام چهارم طراحی و اجرا	این مرحله برای دسترسی به هدف ها برنامه ریزی می شود . منابع حمایت کننده و درگیر مشخص می شوند . آموزش های لازم جهت مداخله صورت می گیرد و برنامه طراحی شده به اجرا در می آید.
گام پنجم نظارت و ارزشیابی	در آخرین مرحله، برای پایش و ارزشیابی طرح مداخله برنامه ریزی می شود . نظارت در طول برنامه سبب می شود برنامه به همان نحو پیش بینی شده، پیش رفت نماید. عمل ارزشیابی می تواند اثر بخشی برنامه و نکات قوت و ضعف را مشخص کند.

منابع

- ✓ آنتونی گیدنز، (1373)، **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی،
- ✓ دیوید ابیرهمسن، (1960) **روانشناسی کیفری**، ترجمه پرویز صانعی، 1371 چاپ دوم تهران، نشر احمدی
- ✓ ر.ک: جعفر سخاوت، (1376)، **جامعه شناس انحرافات اجتماعی**، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه پیام نور،
- ✓ رابرتسون یان، (1372) **درآمدی بر جامعه**، ترجمه حسین بهروان، مشهد، آستان قدس رضوی.
- ✓ رحیمی نژاد، اسماعیل، (1390)، **جرم شناسی**، چاپ دوم، تبریز، نشر فروزش،
- ✓ زارعی، محمد حسین، **تقریرات درس جرم شناسی**، دانشگاه تهران، پردیس بین المللی ارس، نیم سال اول، سال تحصیلی 1391-1392
- ✓ ستوده، هدایت الله (1383)، **آسیب شناسی اجتماعی** (جامعه شناسی انحرافات)، تهران، انتشارات آوای نور.
- ✓ -صدیق سروسستانی، رحمت الله (1386)، **آسیب شناسی اجتماعی** (جامعه شناسی انحرافات)، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ✓ عباس عبدی، (1371) **آسیب شناسی اجتماعی**، قم، انتشارات سپهر،
- ✓ علی حسین نجفی ابرندآبادی، (1370) **«بزهکاری و شرایط اقتصادی»**، مجله تحقیقات حقوقی، ش 9، سال.
- ✓ علی اصغر قربان حسینی، (1371)، **جرم شناسی و جرم یابی سرقت**، تهران، جهاد دانشگاه
- ✓ فتحی آشتیانی، علی، (1390) **ازمون های روان شناختی: ارزشیابی شخصیت و سلامت روان**، چاپ ششم، تهران، بعثت،
- ✓ لورا ای. برک. (1381)، **روانشناسی رشد**، ترجمه یحیی محمدی، چاپ اول تهران، نشر ارسباران، جلد 1 و 2

- ✓ محمدرضا طالبان، (1380) **دینداری و بزهکاری**، تهران، نشر فجر اسلام،
- ✓ محمد فولادی، (1382) **بررسی میزان و عوامل اقتصادی اجتماعی مرتبط با سرقت در میان جوانان شهر قم**، قم، سازمان مدیریت و برنامه ریزی،
- ✓ مهدی کی نیا، (1386)، **مبانی جرم شناسی**، چاپ 10 تهران انتشارات و چاپ تهران
- ✓ هفته نامه خبری علمی برنامه، ش 35، 1382/7/5،
- ✓ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، کتاب «الایمان و الکفر مجالسة اهل المعاضی»، ذیل حدیث 3
- ✓ نامنی، محمود، (1391) **لطفاً گوسفند نباشید: روان شناسی خود را چگونه بشناسیم**، چاپ 47، تهران،
- ✓ سایت همشهری آنلاین (1389)، آشنایی با انواع آسیب های اجتماعی، hamshahrionlin.ir
- ✓ سایت گروه علوم اجتماعی و روانشناسی شهرضا (یاران سبز)، عوامل پیدایش آسیب های اجتماعی و راه های پیشگیری از آن، www.yaranesabz.ir
- ✓ استفاده از سایت دادگستری استان خوزستان، www.dadgostari.khz.ir
- ✓ سایت جمعیت مبارزه با بهروزان، سبک فرزند پروری، بیوک تاجری، 23/10/1389
- <http://www.behroozan.ir>